

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

گرامی باد خاطره فدایی کبیر،
رفیق حمید اشرف و ۹ رزمنده
دلیر فدایی که در روز ۸ تیر
۱۳۵۵ به دست مزدوران رژیم
شاه به شهادت رسیدند.

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 169 .22 Jun 1999

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

شماره ۱۶۹ دوره چهارم سال پانزدهم - اول تیر ۱۳۷۸
آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

عملیات تروریستی رژیم ایران را محکوم می کنیم

صبح امروز مزدوران جنایتکار رژیم آخوندها طی یک اقدام تروریستی یک اتوبوس مجاهدین خلق ایران را در شمال شهر بغداد منفجر نمودند. در این عملیات جنایتکارانه ۴ رزمنده دلیر مجاهد خلق به شهادت رسیده و ۲۳ نفر دیگر زخمی شدند.

دارو دسته جنایتکار خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی برای خنثی کردن تأثیر عملیات نظامی مجاهدین خلق در سمت گیری مبارزه اجتماعی مردم ایران به این اقدام جنایتکارانه دست زده اند. این عملیات تروریستی همچنین در شرایطی صورت می گیرد که ولایت خامنه ای در اوج ضعف و ناتوانی با بحرانهای لاعلاج بی شماری روبرو بوده و مانورهای فریبکارانه خاتمی نیز رنگ باخته است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی رژیم جمهوری اسلامی، شهادت ۴ رزمنده مجاهد خلق را به خانواده آنان، به سازمان مجاهدین خلق ایران و به رزمندگان دلیر ارتش آزادیبخش ملی ایران تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۹ خرداد ۱۳۷۸

آینده نقش از زنان دارد

در صفحه ۶

یادداشت و گزارش

صفحه ۷ و ۸

خلاقیت اندیشه های اقتصادی چه گوارا

در صفحه ۱۰

دیدگاهها

- فمینیسم بدن واحد نیست

- تجاوز ناتو به بالکان و «میدای آزاد»

- سقوط آزاد در لجن زار ارتجاع

در صفحه های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴

اخبار اعتراضهای دانشجویی

در صفحه ۱۶

تظاهرات ۱۵ هزار نفری ایرانیان در کلن

روز جمعه به مناسبت ۳۰ خرداد، نقطه عطف جنبش راهپیمایی بخش مردم ایران و هم زمان با اجلاس سران کشورهای بزرگ صنعتی (جی ۸)، ۱۵ هزار نفر از ایرانیان تظاهرات با شکوهی در کلن (آلمان) برگزار کردند. ایرانیان در این تظاهرات از سران کشورهای بزرگ صنعتی خواستار محکومیت به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی و صدور تروریسم توسط رژیم آخوندی شدند. در این تظاهرات تعدادی از اعضای شورای ملی مقاومت و پارلمانترهای کشورهای اروپایی سخنرانی کردند. در پایان تظاهرات قطعنامه ۸ ماده ای تظاهرات توسط خانم دکتر معصومه بلورچی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در آلمان قرائت شد. فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اروپا در این تظاهرات با شعار «سرتگون باد رژیم ولایت فقیه، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خاتمی» و «نابود باد امپریالیسم و ارتجاع، زنده باد استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم» شرکت داشتند.

اخبار کارگری

- اعتصاب کارگران کارخانه آزمایش

- اعتصاب کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی

صنایع پشم اصفهان وارد پنجمین روز خود شد.

- عقب نشینی رژیم در سازمان بین المللی کار

در صفحه ۵

دستگیری ۱۳ تن از یهودیان ایران

روز ۱۷ خرداد، یک مقام امنیتی رژیم خبر دستگیری ۱۳ نفر از ایرانیان یهودی را اعلام نمود. خبر دستگیری این تعداد از ایرانیان قبلا در خارج از کشور انتشار یافته بود. اما رژیم تا روز ۱۷ خرداد هیچ خبری در باره این دستگیری منتشر نکرده بود. فشار بین المللی سبب آن شد که رژیم علت دستگیری این هموطنان را به «جاسوسی» اعلام کند. پس از اعلام رسمی دستگیری این تعداد از یهودیان در استان فارس، یک تلاش بین المللی برای نجات جان آنان شروع شده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دستگیری ۱۳ نفر از هموطنان را محکوم کرده و خواستار محکومیت رژیم آخوندی در شورای امنیت ملل متحد به خاطر سرکوب اقلیتهای مذهبی و ملی و سرکوب زنان و جوانان می باشد.

یادداشت سیاسی

«حرف مفت، مالیات ندارد» یک مثل فارسی است که در مورد حرفهای علی خامنه ای کاملا تطبیق می کند. او عادت کرده حرفهای بی سر و ته بزند، دستورهای بی پشتوانه و احکام ناپایدار صادر کند و تمامی «استکبار جهانی» را با همین حرفهای مفت به توپ ببندد. شاید اگر ولی فقیه نظام، مثل چماقداران حزب الهی اش حرف دلش را در چند کلمه خلاصه و موجز بیان می کرد جناحهای درونی نظام او را بیشتر جدی می گرفتند. به طور مثال علی خامنه ای می گوید «ما با آزادی گناه، آزادی ویرانگری، مخالفیم» (تلویزیون رژیم - اول خرداد ۷۸). به دنبال این حرف، شیعیان جهان که خامنه ای خود را مرجع تقلید آنان اعلام کرده بر سر این که چه چیز «گناه» و چه چیز «ویرانگری» است. سرگیجه می گیرند. در حالی که چماقداران حزب الهی وقتی می گویند «سوت و کف و هلهله، حيله عمر و عاصه» و یا وقتی می گویند «آزادی اندیشه، با سوت و کف نمی شه» خیلی روشن، کنه نظر خود را با وضوح بیان کرده و البته تا آنجا که در توان یک حزب الهی زوار دررفته هست، بدان عمل می کنند. غرض از این مقدمه، بررسی موضع علی خامنه ای در مورد «نظارت استصوابی» است. او در روز اول خرداد در یک سخنرانی به ظاهر از موضع قدرت و پس از عقب نشینیهای پی در پی که به اجبار بدان تن داده بود. در مورد مسأله «نظارت استصوابی» می گوید: «این بحث نظارت استصوابی و این چیزها که حالا باز روش جنجال دارند می کنند، که از جنجالهای بسیار بی مبنا و بی ریشه است و هدفش تضعیف شورای نگهبان و در واقع هدفش نفوذ دادن عناصر مخالف با اسلام و مخالف با امام و مخالف با نظام جمهوری اسلامی در ارکان قانونگذاری است و مانع شورای نگهبان. همان بلایی که یک روز سر آن هیأت علمای طراز اول آوردند، فکر می کنند به این وسیله می توانند بر سر شورای نگهبان بیاورند که البته نخواهند توانست.»

تمامی این چند جمله، چیزی جز حرف مفت نبوده و ربطی به آنچه اکنون در مورد نظارت استصوابی در درون رژیم می گذرد ندارد. زیرا اگر در این مورد «جنجال» به پا شده، این جنجال را نه عناصر مخالف با «اسلام»، «امام» و «نظام جمهوری اسلامی»، بلکه جناح رقیب ولی فقیه، یعنی خاتمی که با تمام وجود وابسته به نظام ولی فقیه است ایجاد کرده است.

بقیه در صفحه ۲

حرفهای ابوالقاسم خزعلی

در صفحه ۲

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

لایحه پیشنهادی خاتمی به مجلس در این مورد هم به هیچوجه در جهت حذف نظارت استصوابی نیست. بلکه تنها در مورد مدت برخورد شورای نگهبان در مورد صلاحیت کاندیداها است. با این حال اگر خامنه ای واقعا معتقد است که این جنجال در جهت خلاف اسلام، امام و نظام جمهوری اسلامی است، به جای حرفهای کلی باید صریحا خواستار عدم بررسی لایحه دولت خاتمی در مجلس می شد. زیرا این تزلزل خامنه ای که البته از سر درماندگی و ناشی از بحرانی است که سراسر رژیم را فرا گرفته، سبب آن خواهد شد که هر یک از جناحها و باندهای درونی رژیم تفسیر خاص خود را داشته باشند و ضمن آن که مجیز «رهبر» را می گویند، حرف خود را مطرح می کنند و خامنه ای به این باید دلخوش باشد که ۲۲۸ تن از نمایندگان مجلس حرفهای او را «فصل الخطاب» نامیده اند. در حالی که هنوز طنین حرفهای خامنه ای در گوشها بود، رقبای سوراخهای گشادی که در حرفهای «رهبر» وجود داشت وارد شده و در جهت اهداف خود به «جنجال» ادامه دادند. به چند نمونه اشاره می کنیم.

روزنامه همشهری در شماره روز ۱۰ خرداد بیانییه شورای هماهنگی گروههای خط امام را چاپ کرده است. در این بیانییه آمده است: «نقد عملکرد شورای نگهبان در نظارت بر امر انتخابات، به هیچ وجه نباید به معنی تعرض به دیگر نقشها یا وظایف آن شورای محترم تفسیر شود».

روزنامه همشهری در شماره روز ۵ خرداد خود بیانییه «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را چاپ کرده است. در این بیانییه آمده است: «ما ضمن درک و فهم نگرانی مقام رهبری در باب نفوذ عناصر ضد انقلاب، اسلام و نظام، با آن گونه نظارتی ابراز مخالفت کرده و می کنیم که قیم مآبانه، فرد یا گروهی را به جای ملت در مسند تصمیم گیری می نشاند و با برخورد سلیقه بی، جناحی و خلاف قانون، رقبای فکری و سیاسی خود را حذف و طرد می کند».

روزنامه صبح امروز در شماره ۱۱ خرداد خود بیانییه «جبهه مشارکت ایران اسلامی» را چاپ کرده است. به نوشته این روزنامه در این بیانییه «با اعلام شورای نگهبان به عنوان یک نهاد حکومتی شناخته شده، عملکرد این شورا را طی سالهای اخیر متأثر از سلیقه های افراد داخل و خارج آن دانسته و خواستار تصویب لایحه پیشنهادی دولت در باره اصلاح قانون انتخابات شده است».

دهها نمونه از این گونه موضع گیریها، پس از سخنرانی اول خرداد علی خامنه ای، صورت گرفته که نشان دهنده بحران عمیق و وضعیت فلاکت بار است که ولایت خامنه ای به آن دچار شده است. اکثریت همین مجلس که ۲۲۸ تن از اعضای آن از حرفهای خامنه ای حمایت کرده اند، طی نامه ای خواستار آزادی کرباسچی شدند که البته با مخالفت خامنه ای روبرو شد. طی دو روز متوالی اکثریت همین مجلس پیرامون طرح تغییر قانون کار تغییر کرد.

اوضاع رژیم و شخص خامنه ای آنچنان به هم ریخته که شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی با صراحت نسبت به این وضع هشدار می دهد. وی در نماز جمعه روز ۷ خرداد که رادیو رژیم آن را پخش نمود می گوید «دوستان انقلاب را می بینیم که خنجرها را بسته اند از رو، حذف می کنند، منع می کنند، بدنام می کنند، نهادها را، خودشان راه هیچ کلامی گویاتر از حرفهای رفسنجانی نمی تواند بیان کننده وضع ولایت خامنه ای در حال حاضر باشد».

و اما در مورد لایحه دولت پیرامون اصلاح قانون انتخابات، باید چند نکته را یادآوری کرد. اول آن که این لایحه به هیچوجه اصل نظارت استصوابی را زیر سؤال نمی برد و فقط بر سر چگونگی احراز عدم صلاحیت کاندیداها با قانون فعلی اختلاف دارد. دوم آن که هدف خاتمی از ارائه این لایحه سازماندهی یک انتخابات آزاد و دموکراتیک نیست و تنها می خواهد به میزانی شورای نگهبان را محدود کند که امر مشارکت قانونمند و پایدار جناح خودش در قدرت سیاسی را تسهیل کند و سرانجام آن که در تمامی انتخابات ضد دموکراتیک که در دوران حیات خیمینی صورت گرفت، نظارت استصوابی شورای نگهبان وجود نداشت و این فقدان به علت ماهیت ضد دموکراتیک آن انتخاباتها، هیچ روزنه ای برای ورود عناصر «غیر خودی» ایجاد نکرد. آن چه خاتمی با ارائه این لایحه به دنبال آن است «مصلحت نظام» یعنی حفظ ولایت فقیه و شراکت قانونمند و پایدار در قدرت، «آرامش و امنیت» یعنی جلوگیری از گسترش جنبش ترقیخواه مردم ایران و مهتر از همه «رشد اقتصادی» یعنی ایجاد شرایط برای نزدیکی با غرب به طور عام و نزدیکی با آمریکا به طور خاص است. این خواسته ها را عزت الله سبحانی که حرفهای او در شماره ۳ خرداد روزنامه خرداد چاپ شده چنین جمع بندی می کند: «مصلحت خود نظام است که بینش شورای نگهبان یک مقدار تعدیل شود، مجلس هم تعدیل شود و یک قدری هم به دولت نزدیک شود و اگر معتدلتر شوند هم دولت خاتمی می ماند و هم رضایت مردم جلب می شود و هم آرامش و امنیت در کشور ایجاد می شود و هم رشد اقتصادی موجب می شود».

روز ۳۰ خرداد خبرگزاری رژیم متن مصاحبه رئیس «سازمان قضایی نیروهای مسلح» را انتشار داد. آخوند محمد نیازی در این مصاحبه پیرامون عاملان این قتلها، یک سلسله ادعاهای مضحک مطرح می کند که هیچ کس آن را باور نکرد. از جمله ادعاهای محمد نیازی این بود که سعید امامی یا سعید اسلامی در زندان دست به خودکشی زده است. این ادعا، آنقدر مسخره و عاری از حقیقت بود که از همان ابتدا مطبوعات وابسته به جناح ۲ خرداد آن را مورد سؤال قرار دادند. بلافاصله مردم در کوچه و بازار پیرامون این ادعای دروغ، دهها جوک و لطیفه ساختند. از جمله با مسخره کردن حرفهای نیازی می گویند «شریت شهادت، سفت بوده و سعید امامی رودل گرفت و مرده». به هر حال کشتن سعید امامی و اعلام این که او خودکشی کرده، از شوگردهای کهنه شده ایست که برای گم کردن رد آمران جنایت صورت می گیرد. خود آخوند نیازی هم می داند که حرف او را هیچ کس قبول نمی کند. حتی چند روز قبل از اعلام خودکشی سعید امامی، شایعه خودکشی و یا دیوانگی او بر سر زبانها افتاده بود و روزنامه جهان اسلام در شماره ۱۸ خرداد خود پیرامون سعید امامی نوشته بود «یکی از سرنخهای اصلی قتلهای مشکوک که در زندان به سر می برد خود را به جنون زده است».

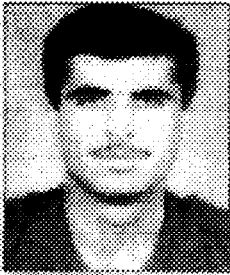
هدف اصلی رژیم از کشتن سعید امامی، از زیر ضرب خارج کردن فلاحیان و به دنبال آن سرکردگان رژیم است. این جنایت نشان می دهد که رژیمهای استبدادی، هر جا که منافع حفظ قدرت به هر قیمت پیش آید، به مزدورترین مزدورانشان نیز رحم نمی کنند. در چنین شرایطی یک بار دیگر ضروریست که برای اعزام یک هیأت تحقیق بین المللی برای بررسی قتلهای سیاسی اخیر و اعلام عاملان و آمران اصلی آن، تلاش پیگیری از طرف ایرانیان در خارج از کشور صورت گیرد. هیچ یک از جناحها و باندهای درونی رژیم در صدد کشف حقیقت در این مورد نیستند. کسانی که از خاتمی می خواهند برای کشف حقایق مربوط به قتلهای سیاسی اخیر اقدامات بیشتری انجام دهد، در حقیقت درددند تا دستهای خون آلود عاملان و آمران این قتلها را شستشو دهند. □

حرفهای ابوالقاسم خزعلی

— زینت میرهاشمی

در بین مسئولان جمهوری اسلامی و معتقدین به ولایت فقیه، بعضی وقتها افرادی پیدا می شوند که در بیان مواضع رژیم صراحت قابل توجهی دارند. این که چه شرایطی باعث می شود که این آقایان مسئولان نظام این گونه بی پرده حرف بزنند، مسأله ایست قابل توجه، اما مورد توجه من در این نوشته نیست. آیت الله ابوالقاسم خزعلی، عضو فقهای شورای نگهبان، در ماه گذشته حرفهایی زد که برای شناخت ماهیت نظام ولایت فقیه بسیار کمک کننده است. حرفهای خزعلی ممکن است برای کسانی که با قوانین جمهوری اسلامی و ماهیت نظام استبدادی و مذهبی ولایت فقیه آشنایی نداشته باشند، شوکه آور باشد. اما این آقای خزعلی در حرفهای خود حقایق مربوط به این نظام را با صراحت بیان می کند. کسانی مثل سیدمحمد خاتمی که با عوامفریبی و سردادن حرفهای قلمبه سلمبه در صدد پنهان کردن حقایق مربوط به این نظام استبدادی هستند، در واقع با سرسپردگی به نظام ولایت فقیه از همان اعتقاداتی پیروی می کنند که خزعلی با صراحت آن را بیان می کند. آیت الله خزعلی می گوید: «شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید، ۲۰ میلیون رأی که هیچ ۳۰ میلیون هم رأی بیاورید، تا این رأی به تأیید مقام ولایت فقیه نرسد، معتبر نخواهد بود» (روزنامه خرداد ۵/خرداد ۷۸). این حرف آخوند خزعلی، عین حقیقت است و برای کسانی که در تب و تاب «مبارزه قانونی» می سوزند، باید آموزنده باشد و بدانند که در نظام کنونی، حرف قطعی و نهایی از آن «رهبر» است و نه «رأی مردم». آخوند خزعلی در یک سخنرانی در جمع کارکنان و سربازان لشکر ۱۶ پیاده قدس وابسته به سپاه پاسداران گیلان پنبه مجلس ارتجاع را نیز می زند و می گوید: «ما هرگز در باره اعمال نظارت استصوابی ذره بی از مواضع خود عقب نشینی نمی کنیم و نمی گذاریم ارزشهای به دست آمده خدشه دار شود. در باره قوانین مجلس نیز نظر استصوابی شورای نگهبان، حق و باطل را مشخص می کند، ولو این که ۲۷۰ نماینده به آن رأی داده باشند» (خبرگزاری رژیم - ۷۸/۳/۱۰). البته آقای خزعلی خود را به فراموشی زده و از مجمع تشخیص مصلحت نظام که به اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان رسیدگی می کند، حرفی نمی زند. این مجمع نیز برگزیده ولی فقیه است. بنابراین از نظر قوانین رژیم ولایت فقیه ۳۰ میلیون رأی مردم نیز در مقابل نظر ولی فقیه بی اثر است و حتی رأی تمام نمایندگان مجلس ارتجاع نیز در مقابل نظر شورای نگهبان بی اثر است و هرگاه مجلس و شورای نگهبان اختلاف پیدا کنند، مجمع تشخیص مصلحت که «ولی فقیه» اعضای آن را برگمار می کند، نظر می دهد. این هسته اصلی رژیم ولایت فقیه است. تمام قدرت در دست ولی فقیه. کسانی که می خواهند مبارزه «قانونی» کنند باید قبل از هر چیز به این اصل اساسی نظام جمهوری اسلامی ملزم باشند. □

منم آن مست دهل زن که شدم مست به میدان دهل خویش چو پرچم به سر نیزه به بستم



مجاهد شهید دکتر شهباز



مجاهد شهید بیژن آقا زاده نکویی



مجاهد شهید نورییا موزوی



مجاهد شهید معصومه گورموزگر



مجاهد شهید جواد فتوحی



مجاهد شهید هیامن رفیعی

مجاهدین شهید عباس رفیعی، جواد فتوحی، معصومه گورموزی، فریبا موزوی، بیژن آقا زاده نائینی و اکبر قنبرنژاد روز ۱۹ خرداد بر اثر این اقدام رذیلانه به شهادت رسیدند.

روز ۱۹ خرداد یک اتوبوس شهری حامل تعدادی از مجاهدین خلق در شمال شرق بغداد با انفجار یک کامیون ملو از مواد منفجره که در کنار خیابان پارک شده بود هدف سوء قصد قرار گرفت. در این اقدام جنایتکارانه ی مزدوران رژیم آخوندی ۴ مجاهد خلق به شهادت رسیدند و ۲۳ تن دیگر زخمی شدند که از میان زخمی شدگان، ۲ مجاهد خلق دیگر نیز در بیمارستان به شهادت رسیدند. در این عملیات جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی، یک اتوبوس دیگر که حامل شهروندان عراقی بود نیز متلاشی شد و شماری از سرنشینان آن مجروح شدند. این اقدام جنایتکارانه رژیم موجی از خشم و انزجار در میان ایرانیان برانگیخت و در ۲۸ شهر جهان تظاهراتی در محکوم نمودن این عمل جنایتکارانه توسط ایرانیان آزاده صورت گرفت. روز بعد رژیم آخوندی در یک اقدام جنایتکارانه دیگر ۳ موشک اسکاد B به یکی از قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران (قرارگاه اشرف) شلیک نمود که در اثر انفجار این موشکها خساراتی به شهروندان عراقی در روستاهای مجاور وارد آمد. انفجار موشکهای اسکاد B در منطقه ای صورت گرفت که آسیبی به مجاهدین خلق و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران نرسید. در جریان تظاهراتی که در محکومیت این اقدامات رذیلانه رژیم در پاریس صورت گرفت، رفیق مهدی سامح، سخنگوی سازمان طی سخنانی گفت: «رژیم آخوندی طی یک عملیات تروریستی با انفجار یک کامیون سواد منفجره تعدادی از رزمندگان مجاهد خلق را به شهادت رساند. یاد و خاطره آنان را گرامی می دارم و فقدان آنها را به تمام رزمندگان راه آزادی تسلیت می گویم. این عملیات تروریستی خیلی از مسائل را روشن کرد.

اولا در این شرایط معنای «عدل اسلامی» خامنه ای را خوب نشان داد. دوم گفتگوی تمدنها را بیشتر تشریح کرد و سوم ضعف کل رژیم را واضح نمود. آنهایی که با خشونت مخالفند و وقتی در یک عملیات یک مزدور کشته می شود سروصدایشان بلند می شود، هم اکنون باید موضع خودشان را روشن کنند.

گفتم که «عدل اسلامی» خامنه ای را خوب نشان داد به خاطر این که یک کامیون انفجاری در یک مسیر عمومی تعدادی را، نه در یک مبارزه رودرو بلکه در یک عملیات مذبحخانه، به شهادت می رساند، و گفتم ماهیت گفتگوی تمدنها را روشن تر کرد، برای این که خاتمی که مدافع گفتگو و به اصطلاح خودش گفتگوی تمدنهاست، نشان داد که تمدنش با کامیون انفجاری و گفتگویش هم از طریق انفجار است، و سرانجام این که این عملیات نه از موضع قدرت بلکه تنها در شرایط به هم ریختگی

مسلمان این گونه عملیات مذبحخانه نمی تواند هیچ دردی از دردهای بی درمان رژیم را علاج کند و مهمتر از آن نمی تواند صدای حق طلبانه مردم ایران و رزمندگان دلیر مقاومت را خاموش کند و ما اطمینان داریم که رژیم پاسخ تمام این وحشیگریهایش را خواهد گرفت و سرانجام به دست مردم ایران و مقاومت دلیر آن سرتگون خواهد شد.

ونکوور - کانادا

فراخوان به اکیسیون اعتراضی

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران (ونکوور - کانادا) به همراه انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی (ونکوور - کانادا) طی اطلاعیه ای «در اعتراض به تروریسم برون مرزی جمهوری اسلامی و بمب گذاری اتوبوس حامل سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق به وسیله عوامل رژیم جمهوری اسلامی و شکنجه و آزار اقلیتهای مذهبی به ویژه دستگیری اخیر ۱۴ تن از یهودیان در ایران، و ربودن و مثله کردن کادر حزب دموکرات کردستان ایران به نام محمد مصطافی در کردستان عراق» یک اکیسیون اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی برای روز اول تیر (۲) ژوئن در ونکوور کانادا ترتیب داده است. ترتیب دهندگان این اکیسیون اعتراضی از همه ایرانیان آزاده، سازمانها، رسانه ها، شخصیتها و احزاب دعوت کرده اند که در این اکیسیون اعتراضی شرکت کنند. □

رژیم صورت می گیرد. اگر حادثی را که در همین یک ماه اخیر در داخل ایران اتفاق افتاده بررسی کنیم، این به هم ریختگی در ابعاد مختلف خودش را بهتر نشان می دهد. در رأی گیریهایی که در مجلس ارتجاع صورت گرفت، ما چندین بار شاهد تغییر توازن قوای داخلی رژیم بودیم، در استیضاح مهاجرانی و چند روز قبل در جریان رأی گیری تغییر قانون کار دیدیم که در عرض دو روز تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع از این طرف به آن طرف لغزیدند. این ناپایداری رژیم به اضافه ناتوانی در حل مسائلی که با آن روبرو است، رژیم را به سمتی می برد که دست به عملیات مذبحخانه علیه مقاومت ایران بزند. از نظر من اگر چه این انفجار منجر به شهادت ۶ رزمنده مجاهد خلق، ۶ نفر از بهترین و ارزنده ترین جوانان کشور ما شده و به هر حال ما تأسف بسیار از فقدان این عزیزان و این رزمندگان می خوریم، ولی ضمنا نشان دهنده موقعیت حساس و موقعیت قدرتمند مقاومت ایران است. به خصوص پس از عملیات انفجاری با شلیک موشکهای اسکاد به خوبی نشان داده شد که رژیم مجبور است برای مقابله با مقاومت از مهمترین سلاحهای کشتار جمعی استفاده کند.

پیامی که ما از این جنایت تروریستی رژیم می گیریم همان طور که گفتم عبارت است از:

۱- پوشالی بودن ادعاهای خاتمی

۲- ضعف رژیم

۳- قدرتمندی مقاومت

و در حالی که رژیم برای مسائلی که با آن روبه روست هیچ گونه راه حل جدی ندارد، باز هم به سرکوب و کشتار و صدور ارتجاع دست خواهد زد.

ساخت و پاخت در فستیوال کن

ماجرای ساخت و پاختهای ننگین آقای ژیل ژاکوب با جمهوری اسلامی در ماجرای شرکت فیلم «قصه های کیش» در فستیوال کن را در شماره قبل نبرد خلق به اختصار بیان کردیم. در این جریان آقای ژیل ژاکوب اولاً یک اپیزود از این فیلم که ساخته بهرام بیضایی است را حذف می کند و در ثانی چشم خود را در توطئه نمایش دادن یک نفر به جای ناصر تقوایی در جریان فستیوال می بندد. اما نامه افشاگرانه بهرام بیضایی و نیز افشاگری ناصر تقوایی حقایق بسیاری را روشن کرد.

ناصر تقوایی سازنده اپیزود «کشتی یونانی» از مجموعه قصه های کیش در مصاحبه با هفته نامه سینما می گوید «من در تهران نشسته ام ولی اعلام می شود که ناصر تقوایی در کن حضور دارد... فرد دیگری را کنار آقایان عکس می اندازند و حتی این عکس در مطبوعات ایران هم به چاپ می رسد... بهرام بیضایی نیز در نامه ای به محسن قریب (تهیه کننده فیلم) می نویسد: «از همان نخستین شبی که فیلمهای جدا جدا را در خدمت شما و مشاوران ملی و بین المللی شما دیدم، منتظر این حذف بودم و درست نمی دانم چرا این همه تاخیر شد. من البته روشهای مشاوران ملی و بین المللی جنابعالی را - که فقط شما می توانید باورشان کنید - می شناسم، تصمیمهای غیبی را می فهمم و... بهرام بیضایی در نامه خود اضافه می کند «... همین افتخار بزرگ که در این کشور کهنسال، پس از چهار دهه کار فرهنگی و هفت سال حذف رسمی امکان یافته ام، فیلمی بیست دقیقه ای در حد یک از راه رسیده نوپا بسازم، برای من کافی است. لطفاً مرا از افتخارات عظیم بین المللی معاف بفرمائید» بهرام بیضایی همچنین در مورد اظهار نظر ژیل ژاکوب یک اطلاعیه انتشار داده که متن کامل آن در همین صفحه چاپ می شود.

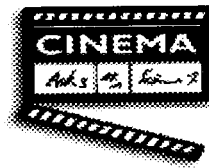
وزارت ارشاد رژیم و سازمان مناطق آزاد کیش در صدد بودند تا با چرب کردن سیبل ژیل ژاکوب چهره قابل قبولی از خود بسازند. اما توطئه آنان خیلی زود نقش برآب شد. لیلا قبادی در همشهری ۹ خرداد ۱۳۷۸، ماجرا را چنین جمع بندی می کند «اما آنچه از این قصه بر غصه برای سینمای ایران باقی ماند، مسلماً خاطره خوشی نبود و چه بسا که تجربه ای تلخ از یک حضور ناموفق بین المللی شد».

در باره ی نامه ی رئیس بزرگ ژیل ژاکوب

۱) در روزنامه ها نوشته اند که آقای ژیل ژاکوب نامه ای رسمی خطاب به من نوشته است. من به آقای ژیل ژاکوب نامه ای ننوشته ام که نوشته ی ایشان در جواب من باشد. نامه ی ایشان هیچ مخاطبی و عنوانی ندارد. گویا مردم ما نشان ندارند.

۲) فیلم «کیش» قرار بود از نگاه شش کارگردان باشد با نگاههای متفاوت با هم. اگر قرار بود روح کلی آن یکی باشد آن را یک کارگردان می ساخت نه شش تن. آقای ژیل ژاکوب و هیئت انتخابشان خوب است بدانند که در فیلم چند تکه ای، ساخته ی چند سازنده، روح هر تکه ممکن است با آن دیگران هماهنگی نداشته باشد. و اصلاً جذابیت فیلم چند تکه ای به همین دیدن نگاههای متفاوت است.

۳) در آینده مسافران خوشبخت جشنواره ها به کیش، خواهند دید که روح کلی فرهنگ آن جزیره ی کوچک را منم که که می فهمم نه آقای ژیل ژاکوب و با اینهمه، با شناختی که از جشنواره های جهانی



یافته ام، مطمئنم که آقای ژیل ژاکوب در انتخاب میان روح کلی فیلم من، در قیاس با سه فیلم دیگر، نمی توانسته تصمیم دیگری بگیرد. و مثلاً آن سه فیلم را حذف کند. و من امیدوارم تا هستم این هماهنگی با آن روح کلی مورد نظر آقای ژیل ژاکوب را همیشه حفظ کنم. آقای ژیل ژاکوب حرف تازه ای نمی زند. در تهران هم وقتی فیلم دیده شد بسیاری گفتند «گفتگو با باده کیش را از زاویه ای دیده که مورد پسند جشنواره ها نیست. خود من هم وقت ساختن می دانستم، و نامه ی امروز شما را پیشاپیش از بر بودم. شما از چهره های چند گانه ی یک فرهنگ، چهره ای را که نمی خواستید ببینید حذف کرده اید. یعنی آن سوی روح کلی یک فرهنگ را که با تعریفهای شما از جهان سوم نمی خواند. این روزها در کشور من از تحمل حرف می زنند. می توانستید دیدن چهره ی دیگری از فرهنگ یک جزیره ی کوچک را به اندازه ی بیست دقیقه تحمل کنید.

۵) من پیش از این جایی نگفته بودم که چه کسی مرا حذف کرده. حالا برای همه روشن است. برای آقای ژیل ژاکوب متأسفم که با این نامه خودشان را به عنوان رئیس جشنواره ی کن مورد پرشهایی چند قرار می دهند، از جمله دخالت در تمامیت یک فیلم، و حذف یک نگاه. همچنین برای تهیه کننده ی عامل متأسفم که از مدیر جشنواره سفارش می گیرد و فیلم خودش را بدون رعایت حقوق معنوی سازندگان، به سرعت به شکل توقعات جشنواره ای و به اندازه ی فهم آن در می آورد. این که تهیه کننده ی عامل اینک پیشنهاد حذف را به گردن جشنواره می اندازد، مسئولیت او را در پذیرفتن این حذف کم نمی کند.

بهرام بیضایی

۲ خرداد ۱۳۷۸ تهران

انجمن «قلم» حزب الله

— مریم توپسرکائی

بالاخره حزب الهی ها هم در صدد برآمدند تا انجمن «قلم» ایجاد کنند. از وقتی خمینی گفت: «بشکنید این قلمها را» تا امروز که از آخوند خزعلی تا آخوند یزدی و بخصوص خامنه ای اینجا و آنجا در مورد «توطئه فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» حرف می زنند، موضع رسمی و کلی جمهوری اسلامی در مورد نویسندگان مستقل و متعهد و آثانی که حاضر نیستند بر آستان نظام ولایت فقیه جبهه سازی کنند، فرق نکرده است. متأسفانه تعدادی از نویسندگان ایرانی طی ماههای گذشته تلاش کرده اند تا با تنظیم یک اساسنامه جدید که مسلماً باید در آن «التزام به ولایت فقیه» گنجانده شود، به فعالیت کانون نویسندگان به قول خودشان «رسمیت» بخشند و آن را باز هم به قول خودشان «قانونی» کنند. در یک تلاش دیگر، تعدادی از نویسندگان وابسته به رژیم نیز به ایجاد یک تشکل

تحت عنوان «انجم قلم ایران» مبادرت ورزیده اند. روزنامه کیهان در شماره شنبه ۸ خرداد خود می نویسد: «از سوی ۱۹ نفر از شاعران، نویسندگان، مترجمان و منتقدان» این تشکل «مستقل» و «فراگیر» ایجاد شده است که از آزادی بیان و اندیشه در چارچوب اسلام و قانون اساسی دفاع می کند. ایرنا خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز در روز ۱۲ خرداد از گرفتن «مجوز رسمی» این تشکل از وزارت ارشاد خبر داده است. به گفته خبرگزاری رژیم، محمدرضا سرشار، یکی از اعضای مؤسس و سخنگوی این انجمن در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده کسانی می توانند عضو این انجمن باشند که حداقل یک اثر قلمی داشته باشند و دارای «شرایطی چون التزام به قانون اساسی، نداشتن سو، پیشینه و متدین به ادیان الهی» باشند.

بنابراین کسانی که به قانون اساسی یعنی ولایت خامنه ای التزام نداشته باشند و متدین به ادیان الهی نباشند نمی توانند عضو این انجمن باشند. لازم به یادآوریست که هر انجمنی که بخواهد تحت قوانین نظام ولایت فقیه فعالیت رسمی و قانونی داشته باشد، باید این موارد را در اساسنامه خود بگنجانند نویسندگانی چون هوشنگ گلشیری که به دنبال «قانونی و رسمی» کردن فعالیت «کانون نویسندگان ایران» هستند از این امر به خوبی آگاه بوده و به خاطر همین موضوع در سرلوحه اطلاعیه های خود عنوان «به نام خدا» را گنجانده اند.

در محافل روشنفکری در تهران گفته می شود که جناح خاتمی در صددند تا یک کانون نویسندگان قانونی، از طریق تقویت موضع هوشنگ گلشیری ایجاد کنند. جناح خامنه ای روی دست مهاجرانی بلند شده و از طریق افرادی مثل محمدرضا سرشار و سید محمد آوینی یک انجمن قلم «قانونی و رسمی» ایجاد کردند.

به مناسبت ۱۴ خرداد، سالمردگ دژخیم جماران

عبث

— ب. محله

استخوانی بود پوسیده در مرور زمان،
جویباری از گندناهی و لجن،

جاری در تاریکترین اعماق آسمان.

کهکشانی بود او برآمده از زباله دانی تاریخ،

شرزه دیوی گسیخته از زنجیر.

در هیبت انسان،

که انگار که ناتوانی ذرات وجودش بود،

و اما چه توانا در انهدام و حقارت انسان.

تلابی از فساد که در او ماوا گزیده بود،

در همه ای مبهم،

رشته های تن اش را به هم می بافت.

آمیزه ای بود او از گناه و شرارت.

دروغ و دژم.

که در درون تاریک اش ظلمت قیر روشنائی بود

او درهم آمیخته ای بود نابکار

که اندوه را به یاد می آورد،

یا که خود اندوه مجسم بود او،

که شب را در سیاهی خویش محو می ساخت.

جوهر چرکین شب تاب اش

برقی از آلوده گی وهم انگیز جهان است بود،

و خاستگاه اش جنون بود و نفرت.

او به تمامی عبث بود. □

یک طرح ضد کارگری دیگر در مجلس ارتجاع به تصویب رسید



مجلس ارتجاع در جلسه امروز خود کلیات طرح «معافیت کارگاهها و مشاغل دارای ۳ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار» را با ۱۰۷ رأی موافق و ۹۳ رأی مخالف به تصویب رساند. به گفته وزیر کار رژیم با تصویب این طرح نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار کارگاه از شمول قانون کار خارج می شوند و بنابراین مناسبات بین کارگران و کارفرمایان در این کارگاهها مشمول هیچ قانونی نمی شود و دست کارفرمایان برای هر اقدامی علیه کارگران باز می شود.

در جلسه امروز مجلس ارتجاع کلیات این طرح ضد کارگری به تصویب رسیده و قرار است فردا ماده واحده این طرح در مجلس مطرح شود. تصویب این طرح علیرغم اعتراضهای گسترده کارگران علیه این طرح، نشان دهنده سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی است که حتی قانون کار ارتجاعي و ضد دموکراتیکه فعلی را نیز نمی تواند تحمل کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن تصویب این طرح ضد کارگری از سازمان بین المللی کار و سندیکاها، اتحادیه ها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگران خواستار محکوم نمودن سیاستهای ضد کارگری رژیم ایران می باشد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران ایران اعلام می نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ خرداد ۱۳۷۸
۸ ژوئن ۱۹۹۹



عقب نشینی مجلس ارتجاع

مجلس رژیم آخوندی در جلسه روز ۱۹ خرداد بررسی ماده واحده طرح «معافیت کارگاهها و مشاغل دارای ۳ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار» که کلیات آن را روز سه شنبه به تصویب رسانده بود. را به مدت ۶ ماه مسکوت گذاشت. این یک عقب نشینی آشکار در مقابل اعتراض گسترده کارگران ایران است. روز سه شنبه هنگامی که کلیات این طرح که از طرف جناح بازار و اطاق بازرگانی و صنایع و معادن پشتیبانی می شود به تصویب رسید، کارگران ایران به یک اعتراض گسترده دست زده و روزهای چهارشنبه و پنجشنبه را روزهای اعتراضی گسترده و همگانی اعلام کردند. واکنش سریع کارگران، مجلس دست نشانده ولایت خامنه ای را به یک عقب نشینی در مقابل کارگران وا داشت. کارگران ایران می توانند با همبستگی و مبارزه متحد خود خواسته های برحقشان را بر نظام ولایت فقیه تحمیل کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از مبارزه کارگران ایران برای رسیدن به حقوق برحقشان حمایت و پشتیبانی کامل می نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۲۰ خرداد ۱۳۷۸
۱۰ ژوئن ۱۹۹۹

پروسه قانون کار در ایران

• تا سال ۱۳۰۲ هیچ قانون و آیین نامه ای در رابطه با حقوق کار در ایران وجود نداشت.

• در سال ۱۳۰۲ برای اولین بار ولی ایالت کرمان و بلوچستان دستوری برای رسیدگی و تعیین ضوابط برای حقوق کار صادر نمود. در آن موقع وی دستور می دهد که ساعت کار نباید بیش از ۸ ساعت در روز باشد.

• در سال ۱۳۱۵ نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی به تصویب هیأت وزیران وقت می رسد.

• در فروردین ۱۳۲۴ آیین نامه ای برای «حل اختلاف در مؤسسات معدنی، بازربری و ساختمانی» به تصویب هیأت وزیران وقت می رسد.

• در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ با تصویب هیأت وزیران، قانون کار تنظیمی به اجرای آزمایشی گذاشته می شود. در این قانون کار ساعات کار هفتگی ۴۸ ساعت است.

• در سال ۱۳۲۸ قانونی برای سندیکاها، صندوق تعاون و ... تصویب می شود.

• در نهایت در ۷ خرداد ۱۳۳۷ اولین قانون کار در ۱۴ فصل و ۹۶ ماده به تصویب مجلس رژیم شاه می رسد. این قانون تا انقلاب بهمن ۵۷ اجرا می شود. ماده ۳۳ این قانون دست کارفرما را برای اخراج کارگران باز می گذاشت.

• پس از انقلاب و به قدرت رسیدن خمینی، کارگران ایران خواستار یک قانون کار دموکراتیک و منطبق با منافع کارگران شدند. آنها خواستار به رسمیت شناختن تشکیلات مستقل کارگری بودند. در مقابل احمد توکلی وزیر کار آن زمان به تنظیم یک قانون کار عمیقا ارتجاعي مبادرت ورزید که در آن حتی کلمه «کارگر» نیز وجود نداشت و به جای آن «کارپذیر» قرار داده شده بود.

• در ۲۰ مهر ۱۳۶۸، یعنی ۱۱ سال پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، قانون کار جدید به تصویب مجلس ارتجاع می رسد. این قانون کار با مخالفت شدید شورای نگهبان روبرو می شود.

• سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۹ به اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان رسیدگی و با تغییراتی قانون کار در جمهوری اسلامی را به تصویب می رساند. در این قانون حق اعتصاب، حق تشکیلات مستقل کارگری و ... به رسمیت شناخته نشده است.

اعتصاب کارگران کارخانه آزمایش

کارگران کارخانه آزمایش مرودشت فارس، یک هفته است که در اعتصاب غذا به سر می برند. به گفته یکی از کارگران، مدیریت این کارخانه پس از دریافت گواهی نامه ISO ۲۰۰۲ به هر یک از مهندسان و کارشناسان این کارخانه مبلغی در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان اعطا کرد اما هیچ پاداشی به کارگرانی که زحمت اصلی را در رساندن کارخانه به حد استاندارد جهانی کشیده بودند، پرداخت نکرد. یکی از کارگران این کارخانه به نام اکبر سجادیان یک هفته است که به علت اعتصاب در زندان عادل آباد به سر می برد و چند کارگر دیگر نیز در همین رابطه تحت تعقیب هستند.

روزنامه خرداد - ۷۸/۳/۳

اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی وبافندگی صنایع پشم اصفهان وارد پنجمین روز خود شد

بنا به گزارشهای رسیده از ایران، از روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت تا کنون کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی صنایع پشم اصفهان دست به اعتصاب زده اند. این کارخانه ۱۶۰۰ کارگر دارد که در ۳ شیفت کار می کنند. کارگران هر شیفت به کارخانه رفته و ضمن تحصن در محیط کارخانه، علیه مسئولان کارخانه و سرمداران رژیم شعار می دهند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران - ۷۸/۳/۳

عقب نشینی رژیم در سازمان بین المللی کار

هفتاد و هفتمین اجلاس کنفرانس سازمان بین المللی کار در روز ۱۱ خرداد کار خود را در ژنو آغاز کرد. امسال نیز رسیدگی به «تجاوز سیستماتیک به حقوق کار» در رابطه با کارگران ایران در دستور کار «کمیسون استانداردهای» سازمان بین المللی کار قرار داشت. فعالیت مستمر مقاومت ایران و ارائه دلائل و اسناد دقیق از طرف مقاومت ایران در مورد تجاوز رژیم به حقوق کارگران ایران که به سازمان بین المللی کار، رژیم را بر سر دو راهی قرار داده بود. رژیم یا باید می پذیرفت که باز هم در لیست سیاه سازمان بین المللی کار قرار گیرد و یا تن به پذیرش یک «هیأت تحقیق بین المللی» می داد. در روز ۲۱ خرداد، نمایندگان رژیم با یک عقب نشینی شق دوم را پذیرفتند. پذیرش این شق از طرف نمایندگان رژیم، به آنان فرصت می دهد تا به اشکال مختلف تحقیقات این «هیأت» را منحرف کنند. اما کارگران ایران با هشیاری و با استفاده از تمامی امکانات حقایق مربوط به تجاوز سیستماتیک رژیم به حقوق کار را به اطلاع هیأت تحقیق بین المللی سازمان بین المللی کار خواهند رساند.

منتشر شد

۲۰ سال جنایت علیه مردم ایران
ویژه نامه ۲۲ بهمن ۱۳۷۷



۲۰ سال جنایت علیه مردم ایران

بیست سال حکومت آخوندی، ضربات سهمگینی بر مردم ایران و منابع ملی ایران وارد کرده است. کتاب ۲۰ سال جنایت علیه مردم ایران از طرف شورای ملی مقاومت ایران منتشر شده است. در این کتاب علاوه بر پیام مسئول شورا به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن، شامل گزارشها، تحلیلها و مقالاتی از مسئولان کمیسونهای شورای ملی مقاومت است. این کتاب در ۶۲۰ صفحه است و ویراستار آن آقای عبدالملی مصومی می باشد. مطالعه این مجموعه را به خوانندگان نبردخلق توصیه می کنیم. بهای کتاب ۷۵ فرانک فرانسه است.

آینده نقش از زنان دارد

(۴)

(گفتگوی خانم گلادیس وایگنر با خانم مارگارت میچرلیش)

زنان جهان متحد شوید!

نسبت به جنبشها و آکسیونهای زنان چه موضعی دارید؟

من با جنبش زنان رابطه خیلی خوب و همبستگی محکمی دارم. البته، همین طوری نمی شود گفت جنبش زنان، چون می دانید که گرایشهای بسیار متفاوتی در آن فعال هستند و تحت عنوان فمینیسم، اختلاف عقیده ها زیاد و بحث انگیزند. کاش می شد همه با هم ندا سر دهند: زنان جهان متحد شوید! ولی متأسفانه کار به این سادگی نیست. من با بسیاری از مطالب این نهضت هم عقیده ام، با برخی از آنها هم موافقی ندارم. منتها این یک امر واضح و سبزه است: اگر همین زنانی که وارد سیاست شدند و با اشتراک مساعی و اتحاد دست به عمل زنند نمی بودند، هیچ تغییری و تحولی هم در نقشهای اجباری که به زنان تحمیل شده بود پیدا نمی شد و این حق برابری [با مردان] که دست کم به صورت قانون مطرح است، به دست نمی آمد. بدون مبارزه مداوم زنان، نه حق رأی کسب می شد و نه در موضوع سقط جنین تسهیلاتی صورت می گرفت. البته، روشن است که مساوات در حقوق مربوط به کار و شغل، همچنین برابری در عرصه همسرداری، اینها صرفاً مطالب نوشته روی کاغذ هستند و زن در واقعیت امر هنوز هم در ردیف دوم و زیردست مرد جای دارد. ولی به کمک زنان سیاسی و سازمانیافته تغییراتی هم صورت یافته است. یقیناً بدون حضور و اقدام این زنان جسور و مبارزه جو، هیچ وقت در جامعه چیزی عوض نمی شد.

در مسأله نیروگاههای اتمی می خواهم پرسشی را پیش بکشم. می دانید که عوارض فاجعه چرنوبیل به طور خاص متوجه ما زنها می باشد و فرزندان ما در معرض آینده ای آلوده قرار گرفته اند. من ایده ای داشتم که خیلی هم مشتاق به واقفیت درآید و می خواستم نظر شما را جویا شوم. فکر پیشنهادی من این است که در آلمان، سوئیس، اتریش و فرانسه زنان به مدت یک روز کامل، با خواست خاموش شدن و از بین بردن نیروگاههای اتمی، دست به اعتصاب بزنند، نظرتان در این مورد چیست؟

یعنی امیدوار هستید که به همبستگی جهانی زنان در مبارزه علیه جنون تسلیحات اتمی نایل شوید و اصولاً زنان در این کشورها با خطر انرژی هسته ای به مقابله برخیزند؟

بله، به کمک یک اعتصاب هشدار دهنده. زن فروشنده چیزی نفروشد، خانم خانه دار به خرید منزل نرود، کارمند زن در تلفنخانه خطها را وصل نکند، خانم منشی گوش به زنگ فرمایشات رئیس نباشد، خلاصه مطلب، عمدتاً توده پایینی زنها جامعه یک روز تمام خودی نشان می دهند و دست از کار می کشند.

یک همچو کاری طبعاً خیلی خوب و زیباست، و مسلماً از آن داستان اعتصاب جنسی که آریستفان در کمدی *Lysistrata* توصیف نموده خیلی مهمتر است. آخر، در آن کمدی، پیشنهاد اعتصاب از قوه محلیه یک حضرت آقا تراوش کرده بود و ایشان زنها را صرفاً در رابطه با مردها صاحب اهمیت تلقی می کند.

من اصلاً قصد تئوری یابی و تدارک جهانی در این مورد ندارم، دو سه کشور هم حاضر شوند اقدام کنند کار راه می افتد...

مطمئن باشید کار ساده ای نیست. ولی به هر حال مؤسسه شما دست به انتشار کتابهایی زده که حاوی اندیشه ها و طرحهای مشابهی بوده اند و شما در

پخش و فروش بعضی از این آثار توفیق حیرت انگیزی داشته اید.

فاقد قدرت

امروزه خیلی از مردها از ما زنها انتظار دارند وارد میدان شویم و برای حفظ آینده جهان یک کاری بکنیم.

این توقع خیلی خوب و احترامش محفوظ، ولی یک خرده ساده لوحانه است. آخر، بدون داشتن قدرت سیاسی که ما زنها واقعاً امکاناتمان برای تغییر امور خیلی جزئی است. قدرت سیاسی هم کماکان از ما مضایقه می شود. پس کاری که زنان می توانند بکنند این است که با تمام قوا موجب بازاندیشی و دگرگونی در این مسأله شوند. از جانب دیگر، این احتمال هم وجود دارد که ما در شرف پایان آن مرحله تکاملی هستیم که توسط مردان تعیین تکلیف شده و خیلیها، اعم از زن یا مرد، این را خوب فهمیده اند که بدون تغییر در شیوه های رفتاری، فضیلتها، ایستارهای روانشناسی و غیره، بشریت خودش را به دست خود منهدم و نابود خواهد کرد.

این جا می خواهم از یک زن نقل قول بیاورم، از نوشته الوبره شیراینر، به سال ۱۹۱۴ که یادآوری کرده بود: جنگ زمانی پایان خواهد گرفت که تعلیم و تربیت تحول پیدا کرده، زنان امکان یافته باشند سهم خود را در حکومت و اعمال نفوذ بر زندگی ملت های مدرن به دست آورند. جنگ زودتر از آن زمان از بین نخواهد رفت و بعد از حصول آن مرتبه نیز دیگر چندان عمری نخواهد کرد. به ویژه در زمینه های تسلیحات، نظامی گری و جنگ، ما باید سخن ما زنان وزن خاص خود را داشته باشد. ما به دنیا آوردن مردان هستیم و مهمترین مصالح جنگ را تحویل می دهیم، پس باید حرف و نظریان نیز دخیل باشد، حرفی که هیچ مردی نمی تواند به ما بگوید. مسأله استثمار نیروی کار انسانی، که ما این روزها زیاد در باره اش داد سخن می دهیم، این استثمار هم نقش از مردان دارد.

حالا شما، برای تحقق دنیایی که تحت الشعاع اشتراک مساعی و تأثیر مشترک زن و مرد باشد، چه امکانات و لوازمی را، در کدام پهنه ها ملاحظه می کنید؟

اعم از زن و مرد، کسی که می داند خوشنوترگاری و پارانتویا مبنای [روانشناسی] اغلب جنگها را تشکیل می دهند، کسی که آگاهست فقدان دلسوزی، بروود احساس و رد کردن عاطفه عمدتاً به عنوان ویژگیهای مردانه مطرح می شوند، معمولاً چنین کسی ارزشها و روشهای رایج رفتار و کردار در دنیای کنونی را، که مردسالارانه اداره می شود، مردود خواهد دانست. اما ما زمانی می توانیم دور تسلسل ویرانگری و خودتخریبی را قطع کنیم که در مقابل موازین مزبور، ارزشهای دیگری را ارائه دهیم و جایگزین کنیم. اینها ارزشهایی هستند که [به واسطه فراگرد تاریخی]، زنها بیشتر استعداد آنها را دارند و با آنها می شود جلوی دور معیوب نارسایی احساسی و گرایشهای گوناگون به فراقکنی را گرفت و آن را از تخریب انداخت. زیرا انسان فقط زمانی به بلوغ می رسد، که بتواند خود را به جای دیگری بگذارد و حس کند که وی، برخلاف پیشداوریهای متمصبانه، متفاوت بوده و جور دیگری می اندیشیده است. و بدینسان، انسان بالغ دنبال جنگ افروزی نمی رود و به سهولت مقهور رنجیدگیهای خود نمی شود، کدورتها را به کینه کشی بر نمی کشد و عنان رفتار خود را به انگیزه تلافی جویی نمی سپارد. به نظر من هیچ جای تردید نیست که هر آینه زنها در اداره جامعه به راستی مشارکتی مؤثر می داشتند، خیلی چیزها را تغییر می دادند و نسبت به چگونگی سیر جهان احساس مسئولیت می کردند. فقط، نمی دانم چگونه می شود این مشارکت را به وجود آورد؟

همان طور که در انقلاب فرانسه و دیگر انقلابها بارها شاهد بوده ایم، در تاریخ پیوسته زنان با شهامت

و انقلابی فعال بوده اند، منتها، از این کوششها چه چیزی حاصل شده؟ در پی انقلاب فرانسه، دوران رجعت می آید. ناپلئون، که در ابتدا موافق انقلاب بود و برای آن می رزمید، آخر سر به تاجگذاری نشست و خودش را پادشاه نامید. کتاب قوانین مدنی ناپلئون (Code napoleon) همان قوانین مردانه کهن را مجدداً احیاء کرد و آزادیهایی که در نتیجه مبارزه زنان با زحمت به کف آمده بود، بار دیگر لغو شد.

پس بدون احراز همبستگی زنان رزمنده، به دشواری می توانیم به جایی برسیم. کریستوا لف [یکسی از نویسندگان معاصر آلمان] به این نکته توجه داده که دستور کار ما عبارت از این است که واژگونگی پدرسالارانه ارزشها را - به همان صورت که در اسطوره شناسی اولیه یونان باز می یابیم - دوباره برطرف کنیم. به عنوان نمونه، هرگز به اندازه کافی با اسرطو مجادله نشده، وقتی می گوید: ... و نسوز زن و حتما برده می توانند به لحاظ آداب و اخلاق کوشا باشند. با آن که علی العلوم زن موجودی کمتر از مرد و برده اکثراً کم ارزشتر است.

بدین ترتیب، این استنباط جنگ طلبانه نزد مردان، این نوع تصور بخصوص آنها از قدرت برمی گردد به منشا اولیه بشریت؟

به نظر این طور نمی رسد، چرا که از حکایت های اساطیری و توصیفهای هنر ابتدایی این طور برداشت می شود که پیش از ارزشهای پدرسالارانه و تخفیف و تحقیر زن، روزگاران و ارزشهای دیگری هم جاری بوده اند. گیریم که به لحاظ تاریخ مکتوب امکان مستند کردن آنها در دست نباشد. به هر صورت، وجود تصورات سلسله مراتبی و رئیس و مرئوس ارزشها نزد مرد، نمی تواند از یک برتری محرز زیست شناسانه در وی ناشی شود. این مدعا که چنین تصوراتی، گویا، در طبیعت مرد نهفته است، هیچ گونه مبنایی ندارد.

در دنیای حیوانات هم انواعی هستند، که نزد آنها موجود ماده نقش رهبری را ایفا می کند.

منتها باید این نکته را در نظر داشت که طرز رفتار انسان را نمی توان با حیوان یکی گرفت. تربیت و تصورات ارزشی که مفروض گرفته می شوند، راساً هم رفتار را شکل می دهند و قوام می بخشند و هم از شکل می اندازند و عوض می کنند.

این پرسش هم پیش می آید که چرا همیشه باید با کودکان بازیهای جنگی کرد. مگر بازیهای صلح آمیز وجود ندارد؟

خوب، جنگ و صلح که طبعاً مفاهیمی هستند به هم وابسته. نمی شود صلح بازی کرد. پیش از آن که آدم قبلاً جنگی داشته باشد. تازه، من باورم نمی شود که ما آدمها بتوانیم بدون درجه معینی پرخاشجویی و تندی سرکنیم. باین تندخوییها و حالت های تعرضی باید به صورتی تا کرد و ساخت. زندگی بدون سرخوردگیهای گوناگون به زحمت قابل تصور است. سرخوردگی و دلخوری هم که پیش می آید، همیشه با آفرندگی و یا عصبانیت و پرخاش واکنش نشان می دهیم. پرخاشجو بودن، از خود دفاع کردن و از درگیریها نترسیدن اغلب خیلی بهتر است تا فروخوردن ناراحتی و یا خالی کردن آن سرخود که بعد پکری و دلمردگی به بار می آورد. رقابت هم چیزی نیست که بشود آن را از صفحه روزگار پاک کرد. چشم و همچشمی از بچگی بین خواهر برادرها شروع می شود. به نظر من، مسأله بیشتر این است که آدم این کشمکشها و درگیریها را به چه شکلی انجام می دهد، و فرد بالغ با حالت های تهاجمی خودش چه کار می کند؟ ادامه آن روشی که مرد جماعت تاکنون بدان متوسل شده - یعنی فراقکنی و تخلیه تنشها روی بز بلاگردان، جست و جوی یک عدوی درونی یا دشمن بیرونی و جنگ افروزی -، این شیوه ها، با توجه به تکمیل و تکامل علوم و امکانات فنی و تکنیکی که امروزه در اختیار هستند، به عواقب فاجعه باری منجر می شود. □

خاطراتی از زندان (۵)

الف - کوهبان

جوابی دندان شکن، گوشمالی به دشمن خانه به هم ریخته و وضعیت خاصی در آن پیش آمده بود. وقتی پاسدار مزدور و جانی جواب دندان شکن کودک ۶ ساله ام را دریافت کرد گویی عصبی شده بود. او با اصرار می خواست که کودک را با یک شکلات شکست داده و بخرد. دخترم دوباره جواب دندان شکن کودکانه ای نوش جان مزدور کرد که: من شکلات نمی خوام، من بابامو می خوام!

او که عصبی شده بود چشم غره کتان به من، به مزدوران دیگر در حیاط پیوست. لحظاتی گذشت که پاسداری مرا به حیاط برد و گفت درب ماشین را باید خودت باز کنی. مزدوران دریافته بودند که امکان تله در ماشین می تواند وجود داشته باشد. همانطور که دخترم در آغوشم بود درب اتوموبیل را باز کردم و کنار رفتم. تمام وقت به این می اندیشیدم که چگونه می توانم به سلاحهایی که در صندوق عقب ماشین است دست پیدا کنم و با مزدوران درگیر شوم. به همین منظور دخترم را بوسیدم و به بهانه ای او را نزد مادرش فرستادم. همین باعث شد که مزدوران دخترم را به نزد من برگردانند که نتوانم وسعت عمل داشته باشم.

رضا شکنجه گر مزدور. مرا وادار کرد که اتوموبیل را استارت بزنم. با بی تفاوتی و پوزخند اتوموبیل را استارت زدم. مزدوران خیالشان راحت شد که در ماشین، برای روشن شدن تله کار گذاشته نشده است. آنها مرا وادار کردند که دوباره به داخل خانه برگردم. به بهانه خوردن آب خواستم خودم را به آشپزخانه برسانم. ولی مزدوری که از من مراقبت می کرد اجازه نداد و گفت: بعدا ما خودمان می آوریم، بشین همین جا. در حال که دخترم در آغوشم بود نقطه ای از هال را انتخاب کردم که حداقل دو دیوار با حیاط فاصله داشته باشد. طولی نکشید که رضا مثل یک گراز وحشی به من حمله کرد که: چرا نگفتی در دیواره ماشین و صندوق عقب ماشین تله کار گذاشته شده. رنگ و روی پاسدار رضا پریده و مثل گچ شده بود. دو مزدور دیگر هم عصبی پارس کتان با چهره هایی پریده مثل گچ و لبان کبود داخل هال شدند و هر کدام نارنجکی در دست که چرا تله در ماشین کار گذاشته بودی. مجدداً اظهار بی اطلاعی کردم و گفتم که من فقط تحویل گیرنده و نگهدارنده این ماشین بودم. دقیقاً به خاطر ندارم که چه مدتی در خانه بودم ولی فکر می کنم حدوداً یک ساعت شاید کمی بیشتر طول کشید. در زمان برگشت با اصرار همسر فقط اجازه خداحافظی به آنها داده شد. لحظه دلخراش و عم انگیزی بود. زمانی که دخترم از من جدا می شد، در اصل وقتی از من کنده می شد، چرا که او حاضر به رها کردن من نبود. دو نفر اول از منزل خارج شدند و دو نفر دیگر با من از خانه خارج گشتند. در لحظه خروج اتوموبیل آبی رنگ پیکان را دیدم که از حیاط به کوچه آورده بودند. مشخص بود که به خانواده ام اجازه خروج از منزل را نداده بودند. ولی صدای گریه دخترم که مرا صدا می زد و پاسدارها را «آقا بدا آقا بدا» شنیده می شد. تا این که مرا دوباره داخل ماشین گوجه ای رنگ انداختند و حرکت کردند. صدای گریه دخترم همچنان در مغزم در دوران بود و چرخ می زد. بی اختیار اشک از چشمانم سرازیر شد. به زندان کمیته مشترک (زندانبان توحید یا بند ۳۸۰ که در میدان توپخانه است)

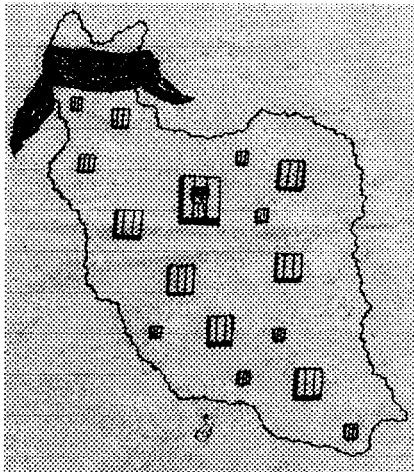
رسیدیم. مرا از ماشین پیاده کردند و در طبقه اول تمام لباسهای مرا درآوردند و دوباره آن لباسهای آبی رنگ زندان با چرک و لکه هایی از خون مردگی را به من پوشاندند. سرا یکسره به اتاق بازجویی در طبقه دوم بردند. دوباره از من خواستار انبارک، رادیو سازمان و چارت تشکیلاتی شدند. به هر میزان که من اظهار بی اطلاعی می کردم، میثم و عباس با خودکار به مغز سرم می زدند که باید بگی که با چه کسانی در ارتباط بوده ای و چه کسانی را می شناسی. دوباره تاکید کردم که من فقط و فقط با علی و لیلان در ارتباط بوده ام. و این او بوده که لیلان را به من معرفی کرده بود. چرا که علی با من زمانی همکار بود. طولی نکشید که صدای علی خائن را از آن طرف دیوار چوبی شنیدم که اسامی تنی چند از رفقا را بر زبان می راند که من آنها را می شناسم.

متوجه شدم که علی اسحاق همچون احمد عطاءاللهی خیانت کرده و تعداد زیادی از رفقا را لو داده و باعث دستگیری شان شده است. تصمیم گرفتم به هر میزانی که دشمن اطلاعات دارد حرف بزنم. صدای خروج علی خائن از اتاق بازجویی را شنیدم. چیزی نگذشت که میثم، روباه مکار، بالای سرم حاضر شد که: چه اصراری داری در حفظ اطلاعات سوخته. تمام این افراد در این جا مثل خودت زندانی هستند و همه هم تو را می شناسند. و تو می گویی که علی و لیلان را می شناسی. گفتم من کوهنورد هستم و علی با گروههای مختلفی به کوه می آمد و آنها شاید از آنجا سرا می شناسند. ولی دلیلی ندارد که من تک تک آنها را بشناسم. در ضمن من چون با علی همکار بوده ام شاید آنها از آنجا هم سرا می شناسند. در حالی که بسیار خشمگین شده بود اسامی تعدادی از رفقا را به زبان آورد و گفت: تو آنها را می شناسی و با این حال هیچ اطلاعی از رادیو و انبارک سازمان نداری؟! صدای عباس، شعبان بی مخ را شنیدم که گفت: پاشو بریم و مرا کشان کشان به اتاق شکنجه بردند. در راه دائماً مژه می پراند که تو علاقه شدیدی به تخت قیامت داری؟ ما هم که حرفی نداریم.

مرا به تخت قیامت بستند یکی از مزدوران دوباره روی کمر نشست و وحشیانه صورتم را دائماً به کف تخت می کوبید تا این که عباس (شعبان بی مخ، یا حسینی شکنجه گر زمان شاه، هن و هن کتان، صدای منحوس آهنگران ملیجک خمینی را با شعر دستغیب صد پاره شد دیگر نمی آید را همراهی می کرد و مرا کابل باران می کرد.

نمی دانم دقیقاً چه فحشهایی به آنها دادم. فقط مرگ بر فاشیسم را به خاطر می آورم. به خاطر ندارم حدوداً چقدر طول کشید که مرا از تخت به قول خودشان قیامت باز کردند و به حیاط آوردند و مرا وادار به درجا زند کردند. احساس درد سراسر وجودم را فرا گرفته بود. ولی وقتی به یاد رفیق لیلان و جوابهای کودکانه دخترم با عنوان «آقا بدا» می افتادم نیرو و جان تازه ای می یافتم. تاولهای پاهایم دوباره ترکیده بودند و درد و خونابه اذیت می کرد.

مزدور شکنجه گر صابر، هر چه بیشتر مرا وادار به پازدن می کرد. دیگر کنترل خود را از دست دادم و او را مثل یک توپ فوتبال به زمین کوبیدم (من هرنجوی خط ۶ کانگو و از شاگردان میرزایی و افشارنیا بودم). به خاطر ندارم چقدر او را زدم فقط می دانم که کیسه ای به سر من کشیدند و مرا در زیر سیل ضربات مشت و لگد قرار دادند و کشان کشان دوباره به اتاق منحوس شکنجه بردند و مرا برای بار دوم به طرز قیامتی از سقف آویزان کردند. شقاوت و بی رحمی و ترس را از صدای لرزان و هن کنانشان حس می کردم. کمی احساس راحتی



می کردم که توانسته بودم جلادی از جلادان را کمی گوشمالی داده باشم. و همین گوشمالی شده به قول خودشان یک شاکی خصوصی برای من شده بود. چرا که زیر ضربات بینی او شکسته شده بود. و من می باید خسارت آن را می پرداختم. زهی بی شرمی! فوج فوج روشنفکران و جوانان تحصیل کرده مملکت را سلاخی کرده و می کشند و کسی حق شاکی شدن نداشت حال در برابر آن همه شکنجه که به من وارد شده بود تنها یک گوشمالی کوچک به مزدوری داده بودم. شاکی خصوصی پیدا کرده بودم و می باید قصاص می شدم یا خسارت پرداخت می کردم. چه کسی جوابگوی خانواده انبوه جوانانی است که به دست این مزدوران شهید شدند.

تنگی نفس سراسر وجودم را فرا گرفته بود. فکر می کنم دم دمای صبح بود، چرا که صدای منحوس اذان یکی از مزدوران به گوش می رسید. نغرت سراسر وجودم را از این جانینان و اعتقادشان را فرا گرفته بود که چگونه ایران ما جلوانگاه این مغول صفقان حرامزاده شده است.

مزدوری از مزدوران مرا از طناب سقفی باز کرد. یارای ایستادن در من نبود بی اختیار روی زمین ولو شدم. کیسه ای که به سرم کشیده بودند باعث می شد که نتوانم خوب نفس بکشم. همه چیز دست به دست هم داده بود که مرا به سمت مرگ و نیستی سوق دهد. مرا به راهرو بند بیک آوردند و در راهرو درازکش روی یک پتو خوابانند. تب، لرز و استفراغ پیدا کردم. لحظاتی بعد دو پاسدار مزدور به نامهای دایی و تهرانی از صدای استفراغ من هراسان شدند که شاید چیزی برای خودکشی خورده باشم. بلافاصله دکتری با موهای کاملاً از ته تراشیده ولی چشم بندگی به روی سر را دیدم که لحجه افغانی داشت بعداً فهمیدم او بلوچ است و سرپرست پزشکان دانشگاه جندی شاهیور و از استادان جراحی آنجا بوده که در حال حاضر خود نیز زندانی شده است. نام او را به خاطر نمی آورم ولی برخوردی با من داشت. مرا به بهداری منتقل کردند. دکتر به من سرم وصل کرد. دائماً یک پاسدار نزد من و دکتر حضور داشت. حدوداً نمی دانم ۲ روز شاید کمتر مرا در آنجا نگه داشتند. پس از دو روز مرا پایین آوردند و یکسره سورا همان ماشین گوجه ای رنگ با دربهای کشویی کردند و از زندان خارج گشتند.

ادامه دارد

یادداشت و گزارش

۱. ش. مفسر

رژیم روزه خوانهای پلید، در یک اقدام بزدلانه، با استفاده از یک تله انفجاری کنترل از راه دور، یک اتوبوس حامل مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران را منفجر کرد که بر اثر آن، ۷ تن شهید و چند تن دیگر مجروح شدند. این گونه اقدامات جنایتکارانه، تنها شعله های انتقام و خشم و کین را سرکش تر و عزم ما را در ادامه مبارزه برای سرنگونی این رژیم ضد انسانی و ضد ایرانی راسخ تر و بی گمان روز انتقام خلق از جنایتکاران را، برای آخوندها و پاسداران و کارگزاران رژیم هولناکتر خواهد کرد. لاجوردیها و صیاد شیرازیها و بهشتیهای در حال خدمت؛ رژیم بدانند که با این جنایتها نخواهند توانست رژیمشان را از سرنوشت گریزناپذیری که در انتظارشان است برهانند. چرا که مردم ایران همچنان فرزندان انقلابی بیشمار دیگری را برای رسیدن به آزادی و دموکراسی در دامن خود می پروراند و آنان جان بر کف تا رسیدن به آزادی از پای نخواهند ایستاد.

جدال بی پایان گاهی خنده دار

در یک ماه گذشته، جدالهای دو جناح اصلی رژیم شدت باز هم بیشتری یافت و در این میان مردم ایران به ویژه «نسل دوم انقلاب» شاهد بی پرستی و فرصت طلبی و بزدلی کسانی بودند که به عنوان «نمایندگان مردم» در مجلس شورای اسلامی، جمع شده اند. رویدادها در عین حال، از شدت مسخرگی بازیگران آن، آدم را به خنده می اندازد. روز ۱۹ اردیبهشت ۱۴۶ نفر از نمایندگان مجلس (از مجموع ۲۷۰ نفر) نامه ای را به رهبر، امضا می کنند، که در آن از او خواسته شده بود که با توجه به «خدمات ارزنده» کرباسچی در مقام شهردار و با توجه به این که آنچه به عنوان جرم پای او نوشته اند امتیازاتی بود که در همه جا برای جذب مدیران می دهند، هر طور صلاح می داند، «مشکل کرباسچی» را حل کند و در واقع با استفاده از اختیاراتش، او را از زندان خلاص کند. رهبر روز ۲۱ اردیبهشت در پاسخ به آنها می نویسد که بهتر است «نمایندگان محترم» کاری نکنند که «دفاع از مدیران اجرایی، به ایجاد مصونیت در قبال تخلف از قانون، بیانجامد و یادآور می شود که «در فضای ذهنی جامعه به التهاب آفرینی که خواسته دشمنان است، کمک نکنند...». روز بعد، یکم ۱۹۶ نفر از نمایندگان در نامه ای به رهبر «حکیم و فرزانه» می نویسند: «... پیام نورانی و راهگشای حضرت عالی، چون نفس مسیحیایی، جان و دلمان را حیات بخشید، به پیروی از امر آن ولی فقیه، بر خود فرض می دانیم که فضای ذهنی جامعه را به سمت آرامش و اطاعت از قانون و احترام و اعتماد به همه ارکان نظام رهنمون شویم و در جهت رضای دل دوست، دست دشمنان اسلام و ایران را کوتاه نمائیم». اگر فرض را بر این بگذاریم که در امضای نامه قبلی همه نمایندگان ها در مجلس حضور داشته اند، تعداد کسانی که آن نامه را امضا نکرده بودند، ۱۲۴ نفر می شوند، که می شود اینها را طرفداران قرص و محکم جناح ولی فقیه به حساب آورد اما نامه حمایت از فرمایشات رهبر را ۱۹۶ نفر امضا کرده اند، یعنی ۷۲ تن از امضا کنندگان آن نامه، لابد همراه با شمار «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند»، به امضا کنندگان این نامه

پیوسته اند. یعنی با یک تشر مختصر رهبر - فوراً به پابوسی و تملق گویی رهبر افتاده اند، و دهانشان را سه بار به خاطر حرفی که زده بودند آب کشیده و بعد به ندای رهبر «لیلیکه» گفته اند و این در حالی است که به هر حال هیچ داغ و درفش یا زندان و اعدامی برای آنان در کار نبود. چند روز بعد هم که خامنه ای در دیدار با ناشران، منتقدان نظارت استصوابی را مورد حمله قرار داد، این دفعه ۲۲۸ تن از نمایندگان مجلس، در نامه ای به خامنه ای، ضمن تأیید مواضع او در مورد نظارت استصوابی تأکید کردند که «ما نمایندگان اعلام می کنیم که هم چون حضرتعالی، تهاجم فرهنگی دشمن را که امروز در شکل توطئه استحاله و براندازی نظام ملموس می یابیم، در مقام خنثی سازی این توطئه از هیچ اقدام قانونی، فروگذار نخواهیم کرد...». تعداد نمایندگان خط امامی و هواداران خاتمی در مجلس بین هفتاد تا هشتاد نفر برآورد می شود. ما تعداد کمتر را ملاک قرار می دهیم که در نتیجه گیری مبالغه نکرده باشیم. این ۲۲۸ نفر ترکیبی است از آن ۱۲۴ نفر جناح ولی فقیه به اضافه افراد حزب باد. حالا اگر این ۲۲۸ نفر را از تعداد کل نمایندگان مجلس (۲۷۰ نفر) کم کنیم رقم ۴۲ به دست می آید. تازه امکان دارد که موقع جمع کردن امضاء برای آن نامه کسانی از بین این ۴۲ نفر در مجلس نبوده باشند والا تعداد امضاء کنندگان بیشتر از این می شد و در ضمن باز ممکن است از میان غایبان کسانی هم از طرفداران ولی فقیه بوده باشند که در آن صورت تعداد حزب بادیهای موجود در بین آن ۲۲۸ نفر بالاتر می رود. حالا اگر این ۴۲ نفر را که فرض می کنیم همه در مجلس بوده اند و آن نامه را امضاء نکرده اند از آن هفتاد نفری که خط امامیها باشند، کم کنیم می شود ۲۸ نفر یعنی ۲۸ نفر از آن ۷۰ نفر هم در جمع امضاء کنندگان نامه ۲۲۸ نفر حضور دارند. یعنی ۲۸ نفر از خط امامیها و طرفداران خاتمی که در جنبه منتقدان نظارت استصوابی هستند و باید در مجلس از لایحه نظارت کشور، برای محدودیت نظارت استصوابی دفاع کنند، نامه بی به خامنه ای را امضا کرده اند که در آن، بحث بر سر نظارت استصوابی، «تهاجم فرهنگی، توطئه استحاله و براندازی نظام» ارزیابی شده است. در حالی که بنابر آنچه از سوی وزارت کشور اعلام شده و به اطلاع همه در بحثها رسیده، در این لایحه دولت پیشنهاد کرده که به جای این که شورای نگهبان روی احراز صلاحیت داوطلبان تأکید و رأی گیری کند، در مورد عدم صلاحیت آنان مدرک و سند ارائه کند و به طور دلخواهی کسی را رد نکند و جنباحی عمل نکند. چون خزعلی عضو شورای نگهبان مدعی شده که نظارت استصوابی برای جلوگیری از افتادن جوانان به جهنم و راه یافتن فراماسونها و سلطنت طلبها به مجلس و تصویب قوانین غیر اسلامی است و در ۱۰ خرداد در جمع سپاه پاسداران گیلان ضمن سخنانی با همین مضمون یادآور شد که ما هرگز از نظارت استصوابی عقب نشینی نمی کنیم. اما مسأله خط امامیها با شورای نگهبان بر سر این است که شورای نگهبان، چهره های سرشناس خط امامی را چه در انتخابات مجلس شورای اسلامی و چه در خبرگان رد صلاحیت کرده است. برگردیم به جمع و تفریق! حالا اگر آن ۱۲۴ نفر طرفداران و وابستگان جناح ولی فقیه را از این ۲۲۸ نفر کم کنیم، رقمی که به دست می آید، می شود ۱۰۴ نفر، که اینها نماینده هایی هستند که به قول آخوند روحانی دبیر شورای امنیت رژیم «وضع لغزنده» دارند یا به قول باهنر نماینده جناح هار دارای موضع «شناور» هستند.

رهبر متکبر بی اعتبار

از آنچه از واکنش نماینده ها نسبت به موضع گیری خامنه ای برشمردیم، نمی شود نتیجه گرفت که خامنه ای از چنان اتوریته یی برخوردار است که تا یک «تشر امام گونه» زد، دیگران به کلی ماستها را کیسه کنند. تازه خود خمینی هم گاه از پس «مرفهین بی دره» و پیروان فقه سنتی برنی آمد. اظهارات خامنه ای سبب نشد که وزارت کشور لایحه را پس بگیرد یا خط امامیها در بیرون مجلس، در این مورد بحث نکنند و دم نزنند، برعکس شورای هماهنگی گروههای خط امام، در بیانیه یی که در روزنامه همشهری ۱۰ خرداد انتشار یافت، عملکرد شورای نگهبان در مورد نظارت استصوابی را، مورد انتقاد قرار داد و به ضرورت بحث در این زمینه «به دور از غوغاسالاری»، تأکید کرد و از نمایندگان مجلس خواست که «لایحه پیشنهادی دولت را به دقت مورد کنکاش قرار داده و با استفاده از تجارب گذشته و جهت تأمین روح و اهداف قانون اساسی، مورد اصلاح و بازنگری قرار دهند...». جالب این که در بیانیه بر ضرورت این کار برای «رفع نگرانیهای مقام معظم رهبری» تأکید شده و به عنوان دلیل بر مناسب بودن این شیوه، به سخنان خود خامنه ای در دیدار با اعضای شورای مرکزی اتحادیه اسلامی دانشجویان در ۲۳ اسفند ۷۶ استناد شده است. وی در آن دیدار دانشجویان را تشویق به بحث در مورد اصلاح قانون کرده بود. موضع خامنه ای در دیدار با ناشران، چرخش آشکاری نسبت به آنچه او در اسفند ۷۶ با دانشجویان گفته دارد و در تقابل با آن است. در واقع خامنه ای در دیدار با ناشران به نحو آشکاری دست به «غوغاسالاری» علیه اصل مقوله بحث در مورد نظارت استصوابی زده بود. شیوه و روشی که در بیانیه شورای هماهنگی خط امام به کار گرفته شده بیشتر به شیوه بهزاد نبوی در جدل با رقیبان شبیه است. به هر حال این بیانیه واقعا قلقک دادن و انگولک کردن و دست انداختن مقام معظم رهبری و مضحکه قراردادن اوست. اما موضع گیری خامنه ای، علیه منتقدان نظارت استصوابی، دلیل دیگری، غیر از اصل مطلب یا صورت ظاهری آن داشت و آن این که خامنه ای باز هم نتوانست تحمل کند که خاتمی در اقدامی نقش درجه اول داشته باشد و او از حوزه اختیارات مقام رهبری سنگ اندازی نکند. او با اظهاراتش در مورد ضرورت نظارت استصوابی که در واقع اهرمی است برای کاهش شانس طرفداران خاتمی در راه یافتن به مجلس، خواست پیشاپیش این تصور را که انتخابات مجلس هم برای خاتمی مثل انتخابات شوراها، ممکن است دستاوردی داشته باشد، در نزد خارجیها برهم بزند و با این موضع گیری آفتابه به دست دوید به وسط دستاوردهای تشریفاتی همه میهمانیها و روی فرش سرخی که برای «سید مظلوم» در «حجاز» پهن شده بود، جلو آل سعود، خود را از رودی که آزارش می داد خلاص کرد و دلش خالی. و چون امواج، خیرها را به همه جا می برد، حتماً مشام سید مظلوم را در حجاز و جلو آل سعود، مثل مشام دوستان خط امامی و حامیان، در ام القرا آزده است. اظهارات خامنه ای در دیدار با ناشران، مقارن آخرین روز اقامت خاتمی در عربستان سعودی و در آستانه سفر وی به قطر صورت گرفت. این سخنان خامنه ای برای نشان دادن موقعیت برتر خودش نسبت به خاتمی در برابر میزبانان خاتمی و طرفهای خارجی رژیم در غرب بود که برای سفر خاتمی به عربستان اهمیت ویژه یی قائل بودند و اخبار آن را دنبال می کردند. این را هم باید اضافه کرد که شخص خامنه ای در جریان کنفرانس بقیه در صفحه ۹

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۸

اسلامی در پاییز ۷۶ در تهران جزء آن چند نفر از سران درجه اول رژیم بود که برای فشردن دست شاهزاده سعودی، صف کشیده بودند، اگر چه «امام راحل» لمن و نفرین ابدی «آل سعود» را سفارش کرده بود و زمانی سرودی هم برای گسترده تر طنین انداز شدن آن ساخته بودند و حتی شعار «تبت یدا ابی لهب بریده باد دست فهد» از سوی دستجات حزب اللهی در نماز جمعه ها شنیده می شد. دلیل این که انگیزه خامنه ای در حمله به منتقدان نظرات استصوابی در حالی که خاتمی در سفر خارج بود، قدرت نمایی و اظهار وجود برای طرفهای خارجی بود، این است که براساس قانون اساسی رژیم، هیچ قانونی، بدون تأیید شورای نگهبان دارای اعتبار نیست و به عبارت دیگر شورای نگهبان در مجلس حق وتو دارد. و طبیعی است همان طور که جنتی خودش هم در یکی از سخنرانیهای اشاره کرد، شورای نگهبان «یک سانتیمتر» هم از اختیارات خودش کوتاه نخواهد آمد. آن هم با این مجلس که اکثریتش در دست جناح طرفدار شورای نگهبان است. با این حال می بینیم که هنوز لایحه در مجلس مورد بحث قرار نگرفته، ولی امر مسلمین جهان، با جوش و خروش علیه منتقدان نظرات استصوابی و حمایت از شورای نگهبان موضع می گیرد، در حالی که منطقی و مقبول و معقول آن بود که صبر می کرد. مسأله در مجلس، مورد بحث قرار می گرفت و بعد اگر کار به مجمع مصلحت می کشید، آن وقت مداخله می کرد آن هم از موضع «پدرانه» و «ارشاد» نه با جبهه گیری علیه یک طرف. خامنه ای چنان دچار منیت و تکبر شده که گاه به نظر می رسد که اصلا هیچ چیز در اطراف خود نمی بیند و هیچ صدایی نمی شنود. او نمی تواند بفهمد که خودمحموریستی و بی اعتنائی به نظرات منتقدان خودی و امر و نهی کردن، مثل موریانه پایه های اعتبارش را (هر چه که بود) در بین خودیها، مثل خوره می خورد و او هر روز بیشتر از پیش در مرکز نفرت «نسل دوم انقلاب» از رژیم قرار می دهد. او حتی سرنوشت خمینی را فراموش کرده که خودمحموریستیش سرانجام سبب شد که جام زهر سر بکشد و آبرویش را با خدا معامله کند و در پی این بی آبرویی بود که حاصل عمر و قائم مقامش منتظری جرأت نوشتن آن نامه ها را به او پیدا کرد و در دهمین سالگرد به قدرت رسیدن خمینی در ۲۲ بهمن ۶۷ بدون ذکر نام، از او خواست که به خاطر لجاجتیایی که کرده و به خاطر اشتباهاتش، در برابر مردم از آنچه کرده توبه کند. این سید علی خامنه ای در آن روزهای اول به قدرت رسیدن خمینی، همان روزهایی که مقامات رژیم از شاه از وزیر و وکیل و سرلشکر و سپهبد گرفته تا فلان پاسبان و گروهبان ژاندارم دستگیری می شدند و برخی هم نوبت اعدامشان رسیده بود، در یک سخنرانی در حوزه علمیه قم گفت: «شاه گناهش همین بود که می گفت آن چه من می گویم، نه آن چه ملت می خواهد، امروز هر کس این منش را تکرار کند کاری مطرود و محکوم انجام داده است» (کیهان ۲۰ اسفند ۵۷). حالا همان سید علی خامنه ای شده ولی امر مسلمین جهان و برای همه باید نباید تعیین می کند، مثل شاه که گمان می کرد سلطنتش زوال نخواهد یافت، این یکی هم فکر می کند، «ولایتش» بر مردم مادام العمر خواهد بود، اما واقعیتها چیز دیگری می گوید.

واقعیتهای کوبنده

واقعیتها را نه ذهنیت مقام ولایت فقیه تعیین می کند، نه او می تواند آنها را تغییر دهد. واقعیت این است که حالا در داخل رژیم، به جز جناح غارتگر بازار و هیأت مؤتلفه که به قول باند ریشمیری وزیر اسبق اطلاعات رژیم در عوالم «حجره داری عهد قاجار» سیر می کنند، و یک عده لمپن و چاقوکش، متشکل در گروههای حزب اللهی، کسی خامنه ای را به عنوان رهبر و جانشین خمینی قبول ندارد. واکنشهای «نسل دوم انقلاب» نسبت به دستگیری کدیور، در واقع محملی بود برای ابراز انزجار آنان از ولایت فقیه و ولایت خامنه ای، چرا که کدیور برای آن دستگیر شد که به طور تنوریک و ایدئولوژیک، زیرآب ولایت فقیه را زده بود و طبعاً «نسل دوم انقلاب» یعنی جوانانی که تحمیق شده و به رفتاری نابخردانه و مواضعی ضد دموکراتیک و ضد آزادی کشیده شده بودند و حالا کم کم در حال بیدار شدن و «بازگشت به خویش» و یافتن هویتی برای خود هستند، از مسلح شدن به سلاح تنوریک - در غالب همان معیارهایی که آخوندها با آن تئوری خود را توجیه می کنند - برای رد ولایت فقیه، بسیار خوشحال می شوند چون خود را در مواجهه با جناح مقابل قوی تر حس می کنند. به هر حال «دهه ای سید علی خامنه ای، مثل حاج کاظم فیلم آژانس شیشه ای، دیگر گذشته و او هر چه بیشتر بخواهد در اعمال «ولایت» پافشاری و پر رویی کند، انزجار بیشتری را از سوی خودیهای ۲ خردادی و «نسل دوم انقلاب» علیه خود بخواهد انگیزت. اما مسأله فقط تمام شدن ولایت خامنه ای نیست، وارثان از درون و فرسایش رژیم در کلیتش، بسیار شدیدتر و بیشتر از آن است که «معمول شدن» خامنه ای، یا جامعه مدنی خاتمی، کنار زیادی بتواند برای نجات آن انجام دهد. واقعیتها را در این مورد، باید از زبان محمدحسین صفار هرندی، معاون مدیر مسئول کیهان که از مبلغان فاشیسم مذهبی و از قماش کاظم انبارلویی سردبیر رسالت است، شنید. وی در سخنانی در جمع طلاب خراسان در نیمه خرداد، با خشم و نگرانی گفته است که اعضای انجمن اسلامی دانشگاه زنجان، در جلسه یی برای حذف نام اسلامی از انجمن و حذف بند امر به معروف و نهی از منکر و حذف قید اعتقاد به ولایت فقیه به بحث پرداخته اند. به گفته وی همچنین یکی از اعضای دفتر تحکیم وحدت دانشگاه فردوسی مشهد، در جلسه دانشجویان گفته است: «دوستان باید از آزادی به دست آمده، در دوم خرداد ۷۶ با چنگ و دندان، مراقبت کنیم، که اگر این گونه در صحنه دفاع وارد نشویم، بر سر آزادی همان خواهد آمد که بر سر انقلاب بهمن آمد و در ۱۲ فروردین ماه ۵۸ آزادی به دست آمده را پیش پای فرزندوم جمهوری اسلامی قربانی کردند، و الان ۱۹ سال است در اختناق به سر می بریم». صفار هرندی گفته است اینها کودتایی است علیه «بخشی از نظام مقدس اسلامی» و یادآور شده که «این افراد ۲۰ سال است عقده های خود را فروخورده اند و منتظرند از امام به عنوان کسی که در ۱۲ فروردین ماه سال ۵۸ آزادی را کشت انتقام بگیرند» (کیهان ۱۶ خرداد)

صفار هرندی، سخن خود را با استناد به «برخی خبرها» که بر اساس آن قرار است، این موج سراسر دانشگاههای کشور را فرا بگیرد و بعد به زیر سؤال بردن قانون اساسی را در پی داشته باشد ادامه داده و سپس حرکت دانشجویان را به اظهارات یکی از ورشکستگان سیاسی در خارج که برای جامعه مدنی خاتمی «دامن از کف داده» ربط داده است و به شیوه معمول در رژیم

یعنی بر چسب زنی به دانشجویان و تئوری توطنه متوسل شده است. بعید نیست که صفار هرندی در نقل قولهایی که از دانشجویان و انجمنهای اسلامی کرده عمداً مبالغه و تحریفهایی کرده باشد. اما با توجه به تشکیل گروههای دانشجویی که در عنوان خود از کلمه «اسلامی» استفاده نکرده اند، مثل کانون یا انجمن دانشجویان روشنفکران ایران و اتحادیه ملی دانشجویان، احتمال دارد اظهارات هرندی در مورد آنچه در انجمنهای اسلامی می گذرد، درست باشد. کانونهای دانشجویی «غیر اسلامی» البته جایی نگفته اند که خواهان براندازی نظامند، آنان حتی از خاتمی حمایت می کنند اما به صراحت بر ضرورت محدودیت اختیارات ولی فقیه تأکید کرده اند و حتی یکی از سخنویاناشان در مصاحبه با یک رادیو فارسی زبان خارج از لزوم اصلاح قانون اساسی صحبت کرد. اینان در تظاهراتشان شعار مرگ بر استبداد و آزادی زندانی سیاسی و درود بر صدق می دهند، همان مصدقی که خمینی گفته بود «مسلم نبود و سیلی که اسلام از او خورد از رضا خان نخورد، مصدقی که رژیم حتی نتوانست اسم یک خیابان را به نام او تحمل کند. این دانشجویان در اجتماعاتشان در برابر یورش حزب اللهیها، سرود ای ایران ای مرز پر گهر را می خوانند. حتی بنا بر خبری گویا در تظاهرات اخیرشان در ۱۱ خرداد (اول ژوئن) در دانشگاه تهران که به رغم شدیدترین سیج پلیسی رژیم برگزار شد و دانشجویان خواهان آزادی سخنگویان دستگیر شده خود بودند، شعار درود بر کوروش کبیر هم شنیده شده است. کوروش که مظهر احترام به عقاید و ادیان در تاریخ جهان باستان و از بانیان تمدن ایران باستان است.

واقعا چه روزگار فرخنده یی برای مردم ایران در راه است و چه روزگار سیاهی برای آخوندها. خمینی چه زود. لعنت و نفرین ابدی را نصیب خودش کرد و این همان خمینی است که وقتی اسمش را می بردند سه بار صلوات برایش می فرستادند. این جماعت می خواستند روح آزادی و فکر آزادی خواهی را در این مرز و بوم بکشند. دانشگاه را به محل تاخت و تاز حزب اللهیها و فریادهای تکبیر همراه با «خمینی رهبر مرگ بر منافق»، مرگ بر کمونیست، تبدیل کردند و اکنون بعد از ۲۰ سال نتیجه این شده است. به این مرتجعان درنده خو که حالا نگران از انتقام جویی نسل جوان و «نسل دوم انقلاب» از خمینی و میراث خواران او هستند باید یادآور شد که آن که باد می کارد توفان درو می کند. ۲۰ سال گرفتید و شکنجه کردید و کشتید، انقلاب فرهنگی کردید و دانشگاههای کشور را بستید تا همه «هوداران گروهکها» را از دانشگاهها بیرون بریزید و دانشگاهها «اسلامی» بشوند. حاصلش این شده و «نسل دوم انقلاب» به این ارزیابی درست از نقش خمینی دست یافته است که او آزادی را در ۱۲ فروردین ۵۸ با «فرزندوم» برای جمهوری اسلامی کشت و حالا منتظرند که از او انتقام بگیرند، یعنی آن چه او پی ریخت ویران کنند و لابد قبل از هر چیز به حساب بقیه و بارگاهش خواهند رسید. خب این بسیار کار درست و عادلانه یی است و اگر امروز اتفاق نیفتد فردا اتفاق خواهد افتاد.

اصلاح و پوزش

در یادداشت شماره پیش دو غلط چاپی وجود داشت. در صفحه ۱۱ ستون سوم پاراگراف سوم سطر هفتم و هشتم جمله به این شکل صحیح است: صاحب عقاید باطله و صاحب عقاید حقه در صفحه ۱۲ ستون دوم در شمر حافظ کلمه سرود، به غلط سپرد نوشته شده که به این ترتیب اصلاح می شود.

خلاقیات اندیشه های اقتصادی

چه گوارا

(۴)

نویسنده: کارلوس تابلادا

منبع: مجله انترناسیونال جدید، شماره هشتم

مترجم: ب. محله

قانون ارزش یکی از عناصر تئوری اقتصاد مارکسیستی است که از بستر خویش به مثابه ی قانون بنیادین حرکت سرمایه داری کنده شده و به یکی از پایه های بنیادین چندین تئوری اقتصاد سیاسی دوره گذار به سوسیالیسم تبدیل گشته است. تحلیل سنجشگرانه ی «چه» از این چنین استفاده ای از قانون ارزش، یکی از بزرگترین مایه گذارهای وی به تئوری مارکسیستی - لنینیستی است.

موضوع «چه» در باره استفاده از قانون ارزش و دیگر مقوله های اقتصاد سرمایه داری برای هدایت اقتصاد در دوران گذار، و هم چنین نقش آنان در فرمولبندی تئوری بنای جامعه کمونیستی را می توان این گونه جمع بندی نمود:

۱- او قانون ارزش را به مثابه اصل راهنما در دوره گذار به کمونیسم رد می کند.
۲- به باور او پذیرش این که یک سری از روابط سرمایه داری الزاماً در دوره گذار با سماجت وجود خواهد داشت (شامل قانون ارزش، با توجه به ویژگی اش به عنوان یک قانون اقتصادی، یعنی به مثابه بیان گرایشهای معین اقتصادی) یک مسأله است، و درست انگاشتن امکان مدیریت اقتصادی به وسیله استفاده آگاهانه و بنیادی از قانون ارزش و پی آمدهای آن، مسأله کاملاً دیگری است.

۳- او این نظر را، که دوره ی گذار به کمونیسم - حتا در مراحل اولیه اش - باید بر طبق قانون ارزش و دیگر مقوله های تولید کالایی، که پی آیند استفاده از این قانون است، انکشاف یابد، رد می نماید.

۴- او این نظر را، که نه تنها استفاده از قانون ارزش و رابطه پول - کالا در دوره ی گذار را پیشنهاد کرده، بلکه هم چنین مدعی توسعه این چنین رابطه هایی (که البته رشد نهایی شان در سرمایه داری صورت می پذیرد) به عنوان ابزار رسیدن به جامعه کمونیستی است، رد می کند.

۵- او اجتناب ناپذیر بودن استفاده از مقوله کالا در رابطه میان بنگاههای دولتی را نادرست می داند. در عوض، وی باور دارد که همه این گونه نهادها باید به بخشی از یک بنگاه بزرگ، یعنی دولت، تبدیل شود. (۱۷)

۶- او اجرای سیاستهای اقتصادی ای را که به زوال تدریجی روابط کهن، شامل بازار، پول (مادامی که کارکردهایش تحریف شده اند) و در نتیجه اهرمهای مستقیم سودجویی مادی می انجامد، ضروری می داند. به عبارت دقیق تر، او باور دارد که باید سیاستهایی را به کار بست تا به از میان رفتن تدریجی شرایطی بیانجامد که به شکل گیری چنین رابطه هایی منجر گشته است.

«چه» در این رابطه این گونه توضیح می دهد:

ما می دانیم که مقوله های سرمایه داری برای مدتی زنده می ماند و این مدت زمان را نیز نمی توان از قبل پیش بینی نمود. اما ویژگیهای دوره گذار مانند جامعه ای است که قراردادهای کهن را برای رسیدن هرچه سریع تر به مرحله جدید به دور می ریزد.

به باور ما، گرایش اصلی می باید به سمت نابودی مقوله های کهن، که شامل بازار، پول و بنابراین اهرم منافع مادی است، به شدیدترین صورت ممکن باشد - یا اگر بخواهیم بهتر گفته باشیم - گرایش باید در جهت زدودن زمینه های وجودی این مقوله ها باشد. در غیر این صورت، باید این گونه فرض کرد که بنای

سوسیالیسم در یک جامعه عقب مانده در حد یک تصادف تاریخی است و رهبران، برای این که جبران «مافات» را کرده باشند، می باید که تمامی مقولات ذاتی جامعه ی واسطه را گردآورند. آن گاه تمام آن چه که بعنوان پایه های جامعه ی نوین باقی خواهد ماند تنها توزیع درآمد بر اساس کار و سمت گیری در راستای محو استثمار انسان از انسان خواهد بود.

به نظر می رسد که این چیزها به تنهایی برای امر دگرگون سازی شگرف آگاهی، که لازمه پشت سر گذاشتن دوره گذار است، ناکافی باشد. این دگرگونی می باید از درون کارکرد چند جانبه ی تمامی روابط نوین، از خلال آموزش و اخلاق سوسیالیستی شکل پذیرد. (۱۸)

۷- او کاربست بدون تمایز مقوله های سرمایه داری را رد می نماید. اگر مقوله های سرمایه داری هم چون «کالا به مثابه سلول اقتصادی، سوددهی، منافع مادی فردی به مثابه یک اهرم و غیره» (۱۹) در بنای جامعه نوین به کار رود، به سرعت هستی مستقلی یافته و در نهایت نفوذ خویش را بر روابط میان انسانها تحمیل می کند.

۸- او پی آمدهای میدان دادن به حکمروایی آزاد قانون ارزش را در دوره گذار به کمونیسم توضیح می دهد. این حکمروایی نه تنها مبین این است که نمی توان به طور بنیادین روابط اجتماعی را دگرگون نمود، زیرا که در واقع «بند ناف» که انسان لینه را به جامعه پیوند می زند جاودانی شده است؛ بلکه هم چنین به معنی وجود سیستم دو رگه ای است که در آن دگرگونی بنیادی سرشت اجتماعی انسان و جامعه انجام نخواهد شد.

۹- «چه» می گوید: «به باور ما کمونیسم یک پدیده ی صرفاً تولیدی نبوده، بلکه پدیده ای مبتنی بر آگاهی نیز هست. رسیدن به کمونیسم تنها از راه انباشت مکانیکی مقدار کالایی که در اختیار مردم قرار می گیرد میسر نیست. از این راه شاید بتوان به جایی رسید، یا دقیق تر، به نوعی از سوسیالیسم عجیب - و غریب دست یافت. اما بر اساس تعریف مارکس از کمونیست، و آن چه که

به طور کلی از کمونیسم انتظار می رود، کمونیسم با انسانهای ناآگاه دست یافتنی نیست. انسان ناآگاه یعنی انسانی که خودآگاهی نوینی نسبت به جامعه ندارد.» (۲۰) «چه» باور داشت که «قانون ارزش» به درجه ی معینی در کشوری که در حال بنای سوسیالیسم است، به دلیل وجود بقایای روابط تولید کالایی و مبادله بازمانده از سرمایه داری، کارکرد خواهد داشت.

در دوره گذار باید به جای روابط کالا - پول، روابط جدید سوسیالیستی توسعه یافته و کاربرد قانون ارزش حذف گردد. بی تردید این حذف نه از طریق فرمان، بلکه در طی روندی تدریجی و هم زمان با رشد و تکامل اشکال متناسب با سیستمی که در حال بنیادین تحقق خواهد یافت.

هم زمان با انتقال ابزار تولید به دولت انقلابی، روابط جدید تولید ظهور کرده و جایگزین می گردد. در این مرحله به مفهوم نوینی از تولید، هم در ارتباط با کارکردهای درونی اش و هم در ارتباط با هدفهایش، نیاز است. هم چنین نیازمند به راه های جدیدی در به کار انداختن ساز - و - کارهای سرپرستی، سازماندهی، مدیریت، و انگیزانه ها هستیم.

در این رابطه مارکس و انگلس چنین اشاره کرده اند:

«در تمامی انقلابهای پیشین شیوه ی فعالیت دست نخورده باقی مانده، و مسأله تنها بر سر نحوه توزیع متفاوت این فعالیت بود، توزیع جدید کار میان اشخاص دیگر، در حالی که انقلاب کمونیستی مستقیماً شیوه فعالیت تائکونی را نشان رفته است.» (۲۱)

در این مرحله از گذار به سوسیالیسم، برخی از ابزار تولید در دست سرمایه داران و تولیدکنندگان کوچک، اعم از خصوصی و یا تعاونی، باقی می ماند.

حتا در دوره ای که هنوز تولید کالایی در بخشی از سازمان تولید وجود دارد، تدابیری که دولت انقلابی در زمینه مسایل اجتماعی و هم چنین مسایل صرفاً اقتصادی اتخاذ می کند، سمت - و - سوی عمیقاً دگرگون ساز در کارکرد قانون ارزش خواهد داشت.

این تدابیر از جمله عبارتند از: پایین آوردن کرایه مسکن، فراهم آوردن مراقبتهای درمانی و کمکهای اجتماعی بدون هیچ گونه هزینه ای و یا «پایین تر از قیمت بازار»، قیمت گذاری و کنترل قیمتها برای مبارزه با احتکارگریهای ضد انقلاب؛ برقراری کنترل بر ارز خارجی، بازرگانی خارجی، و عمده فروشی داخلی؛ وارد ساختن آن بخش از تولید به حیات اقتصادی کشور که به حاشیه پرتاب شده بود؛ و برداشتن گامهای جدی در جهت از میان بردن بیکاری.

چنین تدابیری، در عمل، فرماتروایی قانون ارزش را غیر ممکن خواهد ساخت.

این دیگر قانون ارزش نیست که مقدار کالایی را که تولید و یا داد - و - ستد می شود تعیین می کند. دیگر قانون ارزش تعیین نمی کند که نیروی کار چگونه بایستی به بخشهای گوناگون اقتصادی تخصیص داده شود، و یا این که چگونه ذخیره گیتها تقسیم گردند. نکته کلیدی در این رابطه این است که دیگر قیمتها خود - بخودی، و از طریق نوسان بازار به سبب عرضه - و - تقاضا تعیین نمی گردد. این گونه کارکردهای بازار مسئول تناسب و تعادل هست که به طور خودکار، آشوب زده و بی رحمانه در جامعه سرمایه داری برقرار می گردد.

در این مرحله از انقلاب توزیع نه بر اساس ارزش، بلکه در ارتباط با برنامه های سیاسی؛ شرایط مشخص کشور و بقیه دنیا؛ و متناسب با قدرت سیاسی، ایدئولوژیک، و نظامی انقلاب برقرار می گردد.

آنچه که در مدیریت نیروهای مولد جامعه مهم است، داده های فراگیر اقتصادی، هزینه های اجتماعی، و درآمدها است. معنای این سخن چیست؟ یعنی این که براساس تحلیلی دقیق و همه جانبه از هزینه های تولید و ارزش کالاهای تولید شده، سوسیالیسم می تواند به طور منطقی قیمت یک جنس معین را بالاتر و یا پایین تر از ارزش آن تعیین نماید. به دیگر سخن، قیمت اجناس معینی، تا مادامی که «سوددهی» و بازدهی به طور کلی در سطح مورد نیاز نگه داشته شده است، و تا زمانی که جمع کل قیمتها با کل ارزش آفریده شده برابری می کند، هم جایگزین پذیر می باشد. (مراد از «سوددهی» ترازمندی کلی در اداره ی منابع مولد جامعه است - بدین معنا که چیزی غیر از محصول اضافه وجود نخواهد داشت).

شاید از این سخن این گونه برداشت شود که، در تحلیل نهایی، قانون ارزش در سوسیالیسم نیز حاکم است، و ترازمندی کلی اقتصادی و اجتماعی را سامان می بخشد. اما چنین استنباطی تنها یک پندار ناب است. تضمین محصول اضافه اجتماعی مورد نیاز، یکی از جنبه های ذاتی هر جامعه ای است که خواهان ادامه حیات می باشد. اما این اصل پایه ای، و این معیار عقلائی اقتصادی، به هیچ روی قانون ارزش نیست. قانون ارزش صرفاً تئوری ای است که شیوه ی برقراری چنین ترازمندی را در جامعه بورژوازی، به طور خود - بخودی، توضیح می دهد. برنامه به نوبه ی خود شیوه ای است که از آن طریق این ترازمندی در جامعه های سوسیالیستی و کمونیستی - آگاهانه و منطقی - به دست می آید. (ادامه دارد)

زیرنویس:

۱۷- در باره سیستم مالی بودجه، نوشته چه گوارا

۱۸- همانجا

۱۹- سوسیالیسم و انسان در کوبا، نوشته چه گوارا

۲۰- سخنرانی چه گوارا در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳

۲۱- ایدئولوژی آلمانی نوشته مارکس و انگلس

فمینیسم بدن واحد نیست

— رضا الموتی

در طی چندین سال مبارزه فمینیستی، این حقیقت برابرم روشن تر از هر زمان نمایان شد که بخش قابل توجه ای از مردان و حتی زنان ایران و غیر ایرانی تحت تأثیر سانسور، تمایز غلط برخی از رسانه های گروهی و جو سکسیت^۱ حاکم، برداشت نادرستی از فمینیسم با تمامی گروهبندیهای آن می کنند. رسانه های گروهی غیر پیشرو و سیستم سرمایه داری، با یک چوب مشترک فمینیسم و فمینیستها را مورد حمله و سانسور قرار می دهند و به مسائلی همچون از هم پاشیدگی کانون گرم خانواده، ضد مرد بودن و لزبین (همجنسگرای زن) شدن، که عاملش را فمینیستها می دانند، اشاره می کنند و این گونه سعی در اثبات ادعای بعضی پنهان خود دارند که - بله بنگرید اینست نتیجه مساوات زن و مرد. خانواده ها در حال تلاشی هستند، زنهایمان دارند لزبین می شوند و دیگر زنان به اوامر مردهایشان گوش نمی دهند.

من در اینجا با کمال اطمینان حضور تمامی فمینیست گزیده ها که از هر پیشرفتی در امور زنان در جهت کسب برابری کامل، به هراس می افتند، باید عرض کنم که: کانون گرم خانواده ای که فقط و فقط گرمایش، حاصل رنج و مرارت زنان باشد به درد همان جامعه مردسالاری می خورد که مادران و خواهرانمان را استثمار و اسیر کرد و همچنان می کند.

کانونی که در آن مرد تنها وظیفه اش در منزل خوردن و خوابیدن باشد، کانون ایده آل قرن بیست و یکم نیست.

در رابطه با شیوع همجنسگرایی در میان زنان هم باید حضور حضرات المثلثون^۲ عارض کنیم که همجنسگرایی یک گرایش می باشد و اگر این گرایش در فردی بیدار شود و برای رفع نیاز عاطفی و جنسی به همجنس خود روی آورد، انتخاب شخصی وی می باشد و اینقدر جای نگرانی نیست.

ثانیا، فمینیسم و مبارزه برای تساوی زنان عامل و تبلیغ کننده پدیده های فوق الذکر نیست. تمامی بیمها و شبهات فوق زاده افکار مرد سالاریست و در هراس از کاهش و یا حذف قدرت خدادادی این فسیلهای جامعه پدرسالاری نگران می شوند. سپس این نگرانی خود را به شکل یک دلسوز کانون خانواده و مأمور امر به معروف و نهی از منکر، نمایان می کنند. ثالثا، فمینیسم واژه بسیار پیچیده و گسترده ایست. فمینیسم بخصوص در آستانه قرن جدید دارای گروه بندیهای متعددیست که منعکس کننده افکار زنان و گاه مردانی است که بنا بر منافع طبقاتی و جمعی خود، تشکل یافته اند و در بسیاری از موارد اختلاف فکری و عملکردی دارند. پس نمی توان با استناد به یکی از این گروههای فمینیستی، تمامی فمینیستها را از یک قماش دانست. برای نمونه، در خود جنبش فمینیستی، جدل بسیار شدیدی در رابطه با پورنوگرافی وجود دارد. بخشی از این جنبش معتقد است که پورنوگرافی در هر ماهیت و شکلی که باشد، استثمار زن تلقی می شود و محکوم است. در حالی که سوسیال فمینیستها پیشرو، اعتقاد دارند که پورنوگرافی طبیعی و غیر طبقاتی نمادی از مبارزه منفی در مقابل زنگارها و بندهای مذهبی و سنتی جوامع می باشد و آن را آزادی انسان قلمداد می کنند و در کنار آن هر گونه استفاده تبلیغاتی از بدن زن برای کسب سود بیشتر را محکوم می کنند.

با توجه به گستردگی و پیچیدگی جنبش فمینیستی، من سعی خواهم کرد که با معرفی چند دسته بندی اصلی فمینیستی، به نوبه خود به نقد و بررسی کلی آنان از دیدگاه سوسیال فمینیستی بپردازم. البته این بررسی، استثنائات و تفاوتهای داخلی هر رده بندی را الزاما به علت گستردگی جنبش و کمبود وقت در بر نمی گیرد و اگر نکته ای از قلم افتاد، خواهشمندم که خوانندگان نشریه نبردخلق به تکمیل و نقد آن بپردازند. همان طور که در قسمتی از این مقاله اشاره کردم، گروهبندیهای ذیل به علت تفاوت مسلکی و طبقاتی خود را در جامعه فمینیستی بارز کرده اند و شناخت هر چه بیشتر از هر دسته و گروه می تواند ما را در پیکار در راه برابری آحاد انسانی، مدد برساند. چه بسا با شفاف و نمایان شدن اختلافات گروه بندیهای فمینیستی، محل استقرار و نحوه برخورد فعالان جنبش برابری جنسی با هر کدام از مسلکها و مسائل موجود معین گردد.

۱- فمینیسم بورژوازی

بورژوا فمینیسم بخش بزرگی از جنبش فمینیستی است و حامیان این گروه، بنا بر منافع طبقاتی خود، خواستار دستیابی به حقوق بیشتر در کنار حفظ حاکمیت نظام سرمایه داری می باشند. در این نوع نگرش، کاپیتالیسم به عنوان پدید آورنده اصلی جامعه مردسالاری، نه تنها هدف نقد قرار نمی گیرد بلکه با آن به صورت ابزاری در جهت احقاق حقوق بخشی از زنان متمول که خواستار دستیابی به سهم برابر با هم مسلکان مذکر خود در استثمار طبقه محروم می باشند، استفاده می شود. از آنجا که این جنبش در پی منافع طبقاتی خود، تنها اقلیتی از جامعه سرکوب شده زنان را در برمی گیرد، ناچارا در بسیاری موارد با تضادهای شدید برخورد می کند. از این روست که اکثریت بورژوا فمینیستها به علت تضاد موجود در برخورد با کانون خانواده که یکی از سلولهای حیاتی جامعه سرمایه داری - مصرفی و نقطه آغاز اسارت زن در خانواده های نابرابر می باشد، بسیار سازشکارانه برخورد می کنند و گاه به تقدیس آن می پردازند. به طور کلی این شاخه از فمینیسم با این که در بخشی از مبارزات اولیه مانند تلاش برای کسب حق رأی و یا افزایش تعداد نمایندگان زن در مجالس بعضی از کشورها، به سود زنان عمل کرده، اما به علت ماهیت کاپیتالیستی خود، نمی تواند از برابری کامل سخن بگوید در حالی که خود حامی و مشوق سرچشمه تمامی نابرابریهای جنسی، طبقاتی، نژادی و ... یعنی سرمایه داری می باشد.

هم اکنون این جنبش، به علت بارز شدن تضادهای شدید بین عدالت اجتماعی و کاپیتالیسم، بسیار منفعل شده و در بسیاری از سمت گیریهای خود، ناخودآگاه به جهت منافع کل طبقه که ناقص حقوق کلیه محرومان و ستم کشیدگان است، کشیده است. این دسته در آمریکای شمالی با کم اعتنائی در مقابل مسائل اجتماعی زنان، فقر مادران مجرد، نبود مهد کودکهای رایگان و ... که خارج از حیطه نفع طبقاتی بورژوا فمینیستها است، به طور مثال کمپین مبارزاتی خود را در حول مسائلی از قبیل شرکت گسترده تر زنان در ارتش، دستیابی به قدرت در سطوح بالای شرکتهای چند ملیتی و به طور خلاصه منافع صنفی متمرکز کرده اند. حتی در این زمینه ها نیز بورژوا فمینیستها به موفقیت چندانی دست پیدا نکرده اند، به خصوص نوع آمریکای شمالی آن، همچنان در ایالات متحده، رسم دایمی و غیر قابل تغییر حکم می کند که رئیس جمهور باید مذکر و سفید پوست باشد. هر چند در لایه های پایینی قدرت تغییراتی ایجاد شده است، اما از آنجا که بورژوا فمینیسم خواسته های کل جامعه زنان را نمایندگی نمی

کند، در وضعیت زنان در اقصای پائینی جامعه تأثیر چندانی نداشته است. در کل، مدل و اسطوره یک زن مبارز و برابری طلب واقعی در این بخش از جنبش پدید نمی آید.

شاید برای حسن ختام، این را بتوانم اضافه کنم که بین فائزه هاشمی و رفسنجانی و جیمز بیکر و مادالین آلبرایت تفاوت صرفا در جنسیت خلاصه می شود و گرنه هر دو جنس گام به گام در جهت منافع ارتجاع و امپریالیزم گام برمی دارند.

۲- فمینیستهای مسلمان (مذهبی)

سالیان دراز و طولانی حاکمیت روابط ضد زن در جوامع مذهبی و نوع ویژه برخورد ضد بشری با زنان در این گونه جوامع، یک مقاومت مقطعی و تدافعی را در بخشی از زنان مسلمان و سایر ادیان که بنا بر شرایط بخصوص و به علت دسترسی به مسائل روز، نسبت به میزان درنده خوبی لگام گسیخته پدرسالاری آگاهی پیدا کرده بودند، ایجاد کرد.

این بخش از فمینیسم بسیار ناهمگون و پیچیده می باشد و علت آن وجود فرقه، ایدئولوژی و مسلکهای گوناگون میان مذهبیون می باشد. به طور مثال از فمینیسم مسلمان بنگلادشی، مصری تا ایرانی تفاوتهای زیادی در برخورد با مسائل زنان می توان مشاهده کرد. در این مبحث ما به طور جداگانه به هر کدام نمی توانیم بپردازیم و فقط امکان یک تحلیل کلی بر روی این شاخه از فمینیسم را داریم. به طور کلی اسلام و مذهب، تناقض پایه ای با تساوی کامل حقوق زن و مرد دارد و همان طور که تعداد قابل توجه ای از آیات الهی در مذاهب مختلف، زن را علنا انسان درجه دوم تلقی کرده و بسیاری از این آیات حد الهی و قانون شناخته شده و طبق زمان قابل تغییر نمی باشد، فمینیستهای مذهبی با مشکل شدید در برخورد با اعتقادات مذهبی و مسائل روز روبرو می شوند.

در این تضاد واقعی که ناشی از اعتقاد آنان به مذهب می باشد، بسیاری از مشکلات جامعه زنان که در سایه آزادی بی قید و شرط زنان حل می شود، توسط این بخش از فمینیسم مورد بی اعتنائی و یا محکومیت قرار می گیرد. مسائلی همچون حق سقط جنین، همجنس گرایی، آزادی پوشش و ... می توانند نمونه ای از تضادهای فمینیسم مذهبی باشند. بخش گسترده ای از این گروه بندی حتی با مسأله آرایش کردن زنان، به عنوان استفاده نامشروع از بدن زن، برخورد می کنند.

البته در میان فمینیستهای مسلمان و یا مذهبی که لزوما خود را در بسیاری از مقاطع فمینیست اعلام نمی کنند، افراد و گروههایی وجود دارند که با یک برخورد دیالکتیکی با مذهب اعتقاد دارند و این امر تا حدودی آنها را از مشکلات سایر شاخه های مذهبی جدا کرده است.

در یک نگاه کلی به این شاخه از فمینیسم، ضمن قدردانی از بسیاری از مبارزات آنان در حیطه جامعه مذهبی در جهت تغییر مناسبات نابرابر اجتماعی، باید به این نکته اشاره کرد که آنان پاسخگوی تمامی اقصای جامعه زنان نمی باشند و بسا سر لوحه قرار دادن یک دیدگاه صرف مذهبی، نمی توان بر مسند مبارزه برابری طلبانه زنان تکیه زد. در اینجا باید به مبارزه همه گیر و تحسین برانگیز و موقعیت بسیار قدرتمند زنان در پستهای رهبری در ارتش آزادیبخش ملی ایران اشاره کنم. رهبری این ارگان در کنار اعتقادات مذهبی یک برخورد دیالکتیک و یونیک را در رابطه با حقوق زنان، پیشه خود کرد و با وجود حفظ اعتقادات خود، یک سیستم لائیک و همه گیر را سر لوحه خود قرار داده است.

بقیه در صفحه ۱۲

تجاوز ناتو به بالکان و «میدای آزاد»

ب. محل

توضیح نبرد خلق: این مقاله قبل از تسلیم میلوسویچ به قطعنامه گروه ۸ نگاشته شده و برای شماره قبل نبرد خلق نگاشته شده بود که به علت کمبود جا در این شماره چاپ می شود.

به نظر می رسد که یک بار دیگر طشت رسوایی اسطوره میان تهی مطبوعات و رسانه های آزاد به اصطلاح ممالک دمکراسی از بام به زیر افتاده باشد. از پیش از دو ماه پیش به این سو که حمله راهزنانه آمریکا، و کشورهای هم پیمانان در پیمان تجاوزکار ناتو. علیه یوگوسلاوی آغاز شده، رسانه های «آزاد» و مطبوعات غرب از هیچ ردالتی در لاپوشانی حقایق، ترویج دروغ و دسیسه چینی علیه یک کشور مستقل فروگذار نکرده اند. جریان جنگ در بالکان یک بار دیگر پته همه این دموکراتهای قلبی و «میدای» بزهکار را روی آب ریخته است. اگر چه شبهه ای در این زمینه وجود نداشته. و یا علی الاصول نمی باید وجود می داشت، اما به هر حال باز هم آفتاب آمد دلیل آفتاب.

بی تردید هنوز از یادها نرفته که در جریان حملات وحشیانه آمریکا علیه مردم عراق، این مطبوعات چپها و ژورنالیستهای «شرافتمند» بورژوازی چگونه سعی نمودند تا با چنگ انداختن به هر لاطالاتی دستهای تا مرفق به خون آلود ژنرالهای خشک مغز پنتاگون و سیاستمداران بی مقدار کاخ سفید را پاک و موجه جلوه دهند؛ و در این راه از هیچ دروغی، هر اندازه نیز آشکار، فروگذار نکردند. الحق که گویز تنها وزیر تبلیغ هیتلر نبوده، بلکه راهنما و مرشد سرمایه داری در همه ادوار تاریخ آن می باشد. هنگامی که سراسر خاک عراق به دستور امپریالیستها هدف حملات دیوانه وار مشتکی جانی قرار می گرفت، افکار عمومی در آمریکا و اروپا هدف بمباران مداوم بنگاههای تبلیغاتی نظیر BBC و CNN و مانند آن قرار داشت. شاید بی مورد نباشد که به یک نمونه از این دروغ پردازانههای مفتضح اشاره شود. در بحبوحه آماده سازی تجاوز به خلق عراق.

دختر سفیر کویت در واشنگتن به دروغ به عنوان «پرستاری که به تازگی توانسته از کویت بگریزد» به مردم قالب شد؛ و این پرستار بیمارستان ندیده نیز در مقابل دوربین به جعل داستانهایی از این قبیل که گویا سربازان عراقی در بیمارستانی که وی کار می کرده شکم دهها نوزاد را با سر نیزه دریده اند و ... پرداخت! و آن گاه هم که فریبی به این بزرگی فاش گردید.

ژورنالیسم جیره خوار و مزدبگیران و پادوها که به ریزه خواری بر سر سفره یغمای سرمایه داری امپریالیستی خو گرفته اند، لب از لب نگشودند و اصلا به روی نامبارکشان نیز نیاورند. در عوض. این ژورنالیسم ورشکسته کماکان به زوزه کشیدنهای بنفش اش علیه خلفها ادامه می دهد. به راستی که رنگ و لعاب فریب آمیز آزادی مدتهاست که از جداره این «میدیا» فرو ریخته، و واقعیت زنگار بسته آن به زشتی تمام، عریان و آشکار رخ می نماید. دیدن این زنگار نفرت انگیز و مشتمل کننده نیازمند تلاش چندانی نیست، تنها روشن کردن تلویزیون برای دقایقی، چرخاندن پیچ رادیو و یا ورق زدن چند تا از روزنامه های عریض و طویل بسنده است تا به عمق لای - و - لجنی که سرمایه داری حار در آستانه هزاره سوم به بشریت عرضه می کند پی برد.

آری، امروز نیز در بحبوحه فروریختن بمبهای لیزری و خوشه ای از زمین و هوا و دریا بر سر مردم بی گناه بالکان، این «میدای آزادی» در ردالت به هیچ روی خساست به خرج نمی دهد، و با آزادی تمام نقش دلالت مظلوم را به بهترین وجهی عهده دار است.

بقیه در صفحه ۱۳

فمینیسم بدن واحد نیست

بقیه از صفحه ۱۱

مورد فوق می تواند، نمونه ای از جنبش برابری طلبانه زنان باشد که اتفاقاً فمینیست مسلمان هم نیست و تأثیرش در تغییر روابط نابرابر اجتماعی به مراتب از خواهران مذهبی فمینیستش بیشتر بوده است. از علل پیروزی جنبش برابری طلب مقاومت ایران، عدم دخالت مذهب در پیکار جنسی و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت بوده است، حتی اگر اکثریت این جنبش را زنان مسلمان نمایندگی کنند.

من به شخصه، وجود فمینیستهای مذهبی در جوامع مذهبی را مؤثر می دانم ولی در عین حال تداوم پویایی حرکت آنان را به علت تناقضات موجود میان مذهب و برابری زنان و مذهب زدگی نسل جوان، در یک سیر نزولی مداوم می بینم.

۳- فمینیستهای افراطی

فمینیستهای افراطی مقصر اصلی استثمار و نقض حقوق زنان را مردان می دانند. این بخش از فمینیسم غالباً با بی اعتنائی به نقش اصلی سرمایه داری و سیستم پدرسالاران در به بندکشیدن زنان، انگشت اتهام خود را به سوی مردان به عنوان نمیی از جامعه نشانه می گیرد. فمینیستهای تندرو در اکثر مواقع نظریات و عملکردهایشان عکس العملی می باشد. بدین معنی که تجربه تلخ خود و خواهرانشان با جنس مخالف را که گاهی با آزار جنسی، تجاوز و ... همراه بوده است را سمت و سوی جنسی می دهند. البته این یک فرمول کلی برای این افراد نیست.

فمینیستهای تندرو دارای دسته دیگری نیز می باشند که لژیونهای (همجنسگرایان زن) متغیر از مرد نام دارند. البته این گروه در میان همجنسگرایان اقلیت بسیار ناچیزی می باشد. برخورد تند و افراطی این بخش از فمینیستها این مطلب را در ذهن بسیاری از انسانها تداعی می کند که آنها قصد جایگزین کردن زن سالاری به جای مردسالاری را دارند. این بخش از جنبش فمینیستی با اتخاذ عملکردهای غلط و انعکاسی، حمایت بخش بزرگی از زنان و مردان برابری طلب را از دست داده اند. در جلسات نهادها و انجمنهای فمینیستهای افراطی معمولاً مردان اجازه حضور ندارند و بدین ترتیب نمیی از جامعه از تحولات آن تأثیر پذیر نمی باشد. پس همان طور که مشاهده می کنید، تارگت اصلی فمینیستهای افراطی جنس مخالف می باشد و افراد ناآگاه غالباً فمینیستهای دیگر را با این گروه که در اقلیت قرار دارند، اشتباه می گیرند.

در کل، ماهیت افراطی و نامالایم بعضی از فمینیستها، عکس العملی در مقابل سرکوب و حمله وحشیانه سالیان دراز پدرسالاری علیه نمیی از جامعه انسانی که زنان باشند، هست. کاملاً مشابه با مقاومتهای افریقایی آمریکاییها علیه سفیدها و اروپاییهای مهاجر که در بسیاری مراحل ماهیت نژادی داشت. با اینهمه، بسیاری وجود فمینیستهای تندرو را به عنوان سنگر دفاعی مقابل پدرسالاری الزامی می دانند. من به شخصه امیدوارم این بخش از جنبش فمینیستی، انرژی خود را بیشتر در امر برابری و مبارزه با سیستم ناعادلانه صرف کند تا تبلیغات علیه جنس مخالف.

۴- فمینیست سوسیالیستها

فمینیست سوسیالیستها، پیکار برابری زن و مرد را در میبحث اقتصاد کانالیزه می کنند. جو حاکم و کلی بر این بخش رو به شد جنبش، عامل اصلی استثمار زنان را کاپیتالیسم می داند.

این گروهبندی با الهام از سخن جاویدان انگلس در تشکیل مدنیت و تولد سرمایه داری و انتقال دوره مدارسالاری به پدرسالاری و به بندگی کشیده شدن زنان، تنها راه رهایی زنان را نابودی روابط نابرابر اجتماعی قلمداد می کند. سوسیال فمینیستهای پیشرو با اتخاذ یک عملکرد منطقی با به تصویر کشاندن استثمار زنان در جوامع سرمایه داری و نقد برخورد اردوگاه پیشین شرق استالینیست، سیستم پدرسالاری و پدیدآورنده های آن یعنی سرمایه داری و ارتجاع مذهبی را افشا کرده و با تضعیف اعتقادات نابرابر و خرافی گامی بزرگ در روشنگری و تحقق برابری برمی دارد.

فمینیست سوسیالیستها در کنار دفاع از تشکلهای مستقل زنان به عنوان سلولهای دفاعی در مقابل پدرسالاری، مبارزه در جهت برابری زن و مرد و عدالت اجتماعی را درهم آمیخته و بدین ترتیب با نوع نگرش خود، نمایندگی درصد بالاتری از زنان را بعهده می گیرند.

این گروهبندی، با طرح حقوق بی قید و شرط زنان و نبرد برای برابری کامل هر روز بر حقانیت خود افزوده، و زنان و مردان بیشتری را به خود جذب می کند. تمامی سرکوب شدگان در حیطه مبارزاتی فمینیست سوسیالیسم قرار می گیرند، از ماسد مجرد تسا همجنسگرایان زن، از زن کارگر تا مرد کارگر. این بخش از جنبش، با حل تضادهای موجود و با پذیرش این واقعیت که سرکوب شده ترین عنصر جامعه بشری، زن کارگر می باشد، مبارزه خود را تا برابری کامل جنسی و طبقاتی، نژادی و ... ادامه خواهد داد. از نقاط ضعف این گروه تبلیغات منفی و سانسور رسانه های پدرسالار و کاپیتالیستی علیه آنان می باشد که با حضور گسترده تر در بطن جامعه این معضل حل خواهد گردید.

من به عنوان یک سوسیال فمینیست، هر چند اگر در اقلیت ناچیز هم باشم از تمامی دوستداران جنبش فمینیستی بخصوص زنان تقاضا دارم، حال که این فرصت در جنبش نوین فدایی و در صفحه دیدگاههای نبردخلق مهیا شده، به اینگونه بحثها دامن بزنند تا آگاهی عمومی در رابطه با حقایق راه حلهای موجود، افزایش یابد.

در آخر، این را خاطر نشان می کنم که فمینیسم براساس منافع طبقاتی - منسکی به درستی گروهبندی شده و هر گروه منعکس کننده نظرات خویش می باشد. تمامی فمینیستها در کنار اشتباهات خویش، تأثیراتی بر جوامع متعلق به خود داشته اند. اما تداوم حرکتشان به اتخاذ عملکردهای پیشرو و انسانی تر وابستگی تنگاتنگ دارد. از نظر من سوسیال فمینیسم با برخورد برابر و انسانی خود راهگشا و مدافع اصلی زنان در قرن آتی خواهد بود. آینده روشن سوسیال فمینیسم، معلول برخورد واقعی، صادق و عاری از خرافات و رسوبات جامعه کاپیتالیستی پدرسالار می باشد که حقوق تمامی سرکوب شدگان را مد نظر دارد.

به امید پیروزی جنبش برابری طلبانه زنان - مه

۹۹

زیرنویس:

۱- سکسیست: به افراد و گروههای اطلاق می شود که ضد جنس مخالف بوده و به برابری اعتقاد ندارند.

تجاوز ناتو به بالکان و «میدهای آزاد»

بقیه از صفحه ۱۲

پس از فروپاشی اردوگاه شرق، کشور یوگوسلاوی نیز، اگرچه که در چارچوب پیمان ورشو قرار نداشت، اما هم چون دیگر این کشورها دستخوش بحران گردید. در اندک مدتی این بحران منجر به از هم پاشی کشور چند ملیتی یوگوسلاوی گردید. بی تردید خود این بحران نیازمند یک بررسی همه جانبه است، که به هیچ روی هدف این نوشته نیست. آن چه که روشن است این است که این تنها نقطه بحرانی در عرض و طول جغرافیای «سوسیالیسم موجوده» نبوده و نیست. شاید بی مورد نباشد که به عنوان نمونه از سرکوب وحشیانه چینا به دست روسیه یاد شود. در آن هنگام سیاست چینان دنیای «آزاد»، پیام تریک به یلتین می فرستادند و برایش در سرکوبی قیام چینا هورا می کشیدند. در عین حال این تنها بحرانی هم نیست که هم اکنون در گوشه و کنار جهان وجود دارد، و میلو سوچ نیز تنها رهبر دولتی نیست که درگیر با یک نزاع قومی در داخل کشورش می باشد. در حقیقت اگر سنجیده شود، شاید این درگیری از نظر ابعاد از بسیاری دیگر کم اهمیت تر نیز نبوده باشد (سخن بر سر بحران پیش از دخالت گری نیروهای متجاوز ناتو است).

دولت شوینیست ترکیه، که از قضا هم پیمان آمریکا در ناتو نیز می باشد، مرزهای قساوت را در سرکوب کردها در نوردریده است. هزاران روستای کردنشین به طور کلی محو شده است و کردهای ترکیه حتی در داخل خاک عراق نیز از تجاوز ارتش ترکیه در امان نیستند. در این مورد دولت «انسان دوست» آمریکا نه تنها مبادرت به یک سرزنش شفاهی خشک - و - خالی نموده، بلکه ارتش ترکیه را نیز تا به دندان مسلح می سازد، و در سرکوبی «تروریستهای» PKK دولت ترکیه را مورد تشویق قرار می دهد. هنگامی هم که عبدالله اوجلان به مکتب مقامات کنیایی و توسط آدم ربایان ترک ربوده می شود، دولت آمریکا رسماً اعلامیه صادر نموده و از اسارت «رهبر تروریستها» ابراز خشنودی می نماید.

دولت کانادا نیز، علیرغم همه داعیه های پوچ و میان تهی صلح خواهی، این بار پرده ها را کنار زده و به طور رسمی و از طریق تلویزیون دولتی سراسری BBC همه آلبانی تبارهای مقیم کانادا را تشویق می کند تا با خریدن یونیفورم نظامی و جنگ افزار عازم جنگ علیه یوگوسلاوی شوند. نکته جالب این جاست که این دولت حتی در پیش قدم شدن در شرکت در تجاوز نظامی آنچنان سر از پا نمی شناسد که حتی لازم نمی بیند تا قواعد شناخته شده بازی پارلمانی در داخل کشورش را نیز رعایت کند، و بدون مشورت با پارلمان کانادا عازم جنگ می شود. البته احزاب «مخالف» در پارلمان نیز زودتر از آنند که بخواهند مخالفتی به خرج دهند. (در حاشیه بد نیست یادآوری کنم که همین دولت کانادا به برنامه تلویزیونی متعلق به هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، به این بهانه واهی که تبلیغ خشنونت می کند، اجازه پخش نداد. البته این نکته بر همگان روشن است که همین امر نیز در راستای حمایت بی دریغ شان از تروریسم و وحشی گری است که از جمله در ایران توسط دولت سرمایه داری اسلامی به بهترین شکلی صورت می پذیرد).

به هر حال، مرادم این است که اگر چه مسأله بالکان، هم چون دیگر مسائلی که جهان امروزه با آن درگیر است، نیاز به ریشه یابی و یک راه حل اساسی دارد، اما سخن در این جا بر سر آن است که سرمایه داری و امپریالیسم افسارگسیخته است.

آری، سیاستمداران بی مقدار کساخ سفید و سوسیال فاشیستهای حزب تونی بلر که بی درنگ مجازات انقلابی جنایت کارانی مانند لاجوردی و صیاد شیرازی را زیر عنوان «تروریسم»، و برای دلجویی از هم پالکیهای اسلامی شان محکوم می نمایند، خود با دست باز به سلاخی مردم بی دفاع عراق و یوگوسلاوی می پردازند. آنهایی که تا دیروز با دسیسه و توطئه و یا توسل به لات - و - لمپنها، قوادها، آیت الله ها و قاچاق چیها دست اندرکار ساقط نمودن دولتهای ملی و انقلابی بودند؛ همانهایی که دولت دکتر مصدق را سرنگون نموده؛ سالوادور آلنده را به قتل رسانده؛ پاتریس لومومبا را مقله کردند؛ همانهایی که میلیونها ویتنامی، الجزایری، کره ای، آمریکای لاتینی، آسیایی و آفریقایی را، چه راساً و چه به مدد مزدورانشان به قتل رسانده اند، امروز به برکت وجود دنیایی تک قطبی بیش از پیش هارتر شده و افسار گسیخته اند، و سعی دارند که با تمام توانشان خود را به عنوان ارباب بلامناع جهان به ثبت برسانند، و بر سر این موضوع حتی از راه اندازی یک جنگ جهانی نیز هیچ پروایی به خود راه نمی دهند. همه اینها زیر عنوان فریبنده، و کاملاً بی ربط توقف «نسل کشی» انجام می شود. گویا که هر روز یک هیتلر در این جهان زاده می شود و اگر تلاشهای انسان دوستانه این حضرات نبود، تا کنون همه نسلهای بشری به دست هیتلرهای موهوم نابود شده بود. ولابد همه این سلاحهای مرگبار نیز توسط زرادخانه ها همان هیتلرهای موهومی ساخته شده است، که بی دریغ بر سر انسانها در گوشه - و - کنار جهان ریخته می شود!!

ببینیم که ژورنالیسم «آزاد» و ژورنالیستهای «شرافتمند» سرمایه داری در این بازی مرگ در کجا ایستاده اند؟ ناگفته نماند که کارنامه این غانغاریا بسیار درخشان است. اینها در تمامی این آدم کشیها پا به پا آمده اند، و هیچ گاه نیز از تک - و - تاب نیفتاده اند. این بنگاههای لجن پراکنی استعماری امپریالیستی همیشه و در همه حال نقش عمده و نخستین را در آماده سازی ذهنی مردم و زحمت کشان این کشورها برای پذیرفتن تجاوز و موجه سازی آن داشته اند. ولابد هنوز به یاد داریم که BBC و CNN و دیگر هم پالکیهایشان چگونه از صدام حسین «هیتلری» ساخته بودند که اگر هر چه زودتر سرکوب نشود، گویا تمام دنیا را زیر سیخ خویش درخواهد آورد! و شب - و - روز در بوق و کرنا می دیدند که اگر همین امروز عراق را به تلی از خاک و خاکستر بدل نسازند، فردا بسیار دیر خواهد بود! بی تردید ژورنالیسم آمریکا و ناتو، که این بار دیگر بدون پرده پوشی و دست آویز قرار دادن مترسک شورای امنیت «سازمان ملل متحد» به بالکان لشکرکشی نموده اند، یک بار دیگر «میدهای آزاد» میدان یافته است تا نوعش را در دروغ و دغسل و جعل و تحریف حقایق به عال ترین شکلی به اثبات برساند. یکی از خدماتی که این بنگاهها به سیاستهای امپریالیستی می کند، در پرده نگاه داشتن و خفه ساختن صداهای اعتراضی زحمت کشان، روشنفکران و انقلابیون است. این رسانه ها که هر شب مشتکی سخنگویان ریز و درشت و کارچاق کنه های امپریالیستی و تئوریسینهای آلت دست را به عنوان کارشناس و خبره جلوی میکروفن رادیو و دوربین تلویزیون می نشانند، در بسیاری موارد حتی مبادرت به سانسور حرفهای آدم نیمه زنده ای مثل یلتین می کنند، تا چه رسد به نظرات روشنفکران، رهبران کارگری و احزاب مترقی!

سخن کوتاه، مطبوعات رسانه های غربی بخشی از حاکمیت سرمایه بوده و به مصداق ضرب المثل چاقو دسته اش را نمی برد، هیچ گاه خارج از منافع امپریالیسم قرار نمی گیرد. اینها بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم بوده و تنها در آن چارچوب کار می کنند.

در این جا مایلیم نظر مومبیا ابوجمال یکی از زندانیان سیاسی آمریکا علیه تجاوز در بالکان را بیابیم. وی زندانی سیاسی است که به اتهام قتل یک پلیس، که مرتکب نشده است. ۱۷ سال است که در زندان و در انتظار حکم اعدامش به سر می برد. این پیام در دو هفته نامه Socialist Worker که در کانادا منتشر می شود، چاپ شد است.

«هم زمان با فروباریدن پیشرفته ترین تکنولوژیهای مرگزا بر سر یوگوسلاوی، بارانی از تبلیغات مرگبار نیز بر سر آمریکائیکها فرو می ریزد، موجی عظیم از دروغهای ساخته - و - پرداخته رسانه ها که بر آن است تا اذهان عمومی را برای اقدامات باز هم بیشتر و سخت تر نظامی، زیر پوشش حمایت از حقوق بشر، علیه یک کشور مستقل آماده سازد.

ناتو چیزی جز سرپوشی بر «منافع» امریکاییها نبوده، و مبارزان یوگوسلاوی نیز چیزی جز نمایشی از بی رحمی امپراتوری آمریکا در صحنه جهانی نیست. بگذارید این ادعا را که ایالات متحده نگران «حقوق بشر» و یا «حقوق اقلیتهای قومی» است، و بیست و چهار ساعته نیز از طریق تبلیغات کر کننده رسانه های سرمایه داری به خورد ما داده می شود، بررسی کنیم. ببینیم که وضعیت سیاه پوستان آمریکا، که بزرگترین اقلیت ملی را تشکیل می دهند، از این نظر چگونه است. تنها چند روز پیش از آغاز بمبارانها، پی یرسین دبیر کل عفو بین الملل اعلام نمود که «نقض حقوق بشر در ایالات متحده آمریکا دامنه دار بوده و به طور وسیعی جریان دارد، و به نظر می رسد که اقلیتهای نژادی و قومی هدف اول می باشند».

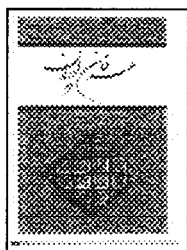
و اما ببینیم که پاسخ ایالات متحده به «نهضتهای آزادی بخش» سرکوب شدگان چه بوده است. به عنوان نمونه هنگامی که مبارزان استقلال پرتوریکو دست به مبارزه زدند، ایالات متحده نه تنها از این اقلیت قومی حمایت نکرد، بلکه بی درنگ به سرکوبشان برخاست (که هنوز هم ادامه دارد)، و سعی نمود تا با زندان و سرکوب صدایشان را خفه سازد.

به همین گونه است وضعیت فلسطینیها، کردها، تیمر شرقیها، و انقلابیهای کلمبیایی که ایالات متحده از طریق حمایت و تسلیح دولتهای تحت حمایتش سرکوبشان نموده است.

آری، این (بمبارانها) نه به خاطر «حقوق بشر» و نه به خاطر «اقلیتهای قومی»، و نه حتی به خاطر «نسل کشی» است. مسئله بر سر این است که ارباب قرن آینده معین شود.

دسته های ناتو و ایالات متحده از یوگوسلاوی کوتاه! نابود باد امپریالیسم!

عرفان ایران



فصلنامه عرفان ایران، شماره اول کتابی است که از طرف نشریه بنیاد (عرفان ایران) در ۲۲۳ صفحه انتشار یافته و یک نسخه از آن برای نبرد خلق ارسال شده است. در این فصلنامه مقالاتی پیرامون عرفان ایرانی چاپ شده است.

سقوط آزاد در لجن زار ارتجاع

کار اکثریت شماره ۲۰۷ - چهارشنبه ۲۲/۲/۱۳۷۸

— صمد یثربی

نشریه کار اکثریت در شماره های ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸، نظرات فرخ نگهدار را که برای طرح در کنگره ششم اکثریت تدوین کرده چاپ کرده است. برای کسانی که فرخ نگهدار و نظرات تسلیم طلبانه و خیانتکارانه او را نمی شناسند، ممکن است این تصور به وجود آید که نگهدار در اثر بی خبری از اوضاع و احوال واقعی این گونه در لجن زار ارتجاع سقوط می کند. شاید کسانی ندانند که فرخ نگهدار به نایبیت از استاد خود کیانوری، مبتکر دفاع از تز «حمایت از جمهوری اسلامی» و «جهت گیری ضدامپریالیستی امام خمینی» بوده است و هم او بود که از شعار «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید» دفاع می کرده است. شاید کسانی باشند که با مطالعه این سه مقاله باور کنند که فرخ نگهدار به جد مدافع «عدم خشونت» است و خواست «مجهز شدن پاسداران به سلاح سنگین» در آن موقع را از روحیه مسالمت جویانه او بدانند. به هر حال مطالعه این مواضع اگر چه مواضع خائنانه فرخ نگهدار طی سالهای ۵۷ تا ۶۲ را روشن نمی کند و حتی در مواردی آن را مخدوش می کند، اما تا آن جا که به شرایط کنونی مربوط می شود، روشنگر سقوط آزاد وی در منجلاب ارتجاع است. در شماره ۲۰۷ نشریه کار (۲۲/ اردیبهشت/۱۳۷۸) فرخ نگهدار رئوس نظرات خود را پیرامون سیاستهایی که سازمان اکثریت باید در پیش گیرد را جمع بندی می کند. متن کامل این نظرات در همین صفحه کلیشه شده است. فرخ نگهدار در این جمع بندی خواستار «فراهم کردن زمینه ها و استقبال از دیالوگ با نیروهای ائتلاف دوم خرداد و دیدار و گفتگو با آنان» است و جابجا صحبت از مبارزه «قانونی» و «مسالمت آمیز» به میان می آورد. او برای این که رژیم هیچگونه سوء تفاهمی نسبت به اکثریت نداشته باشد خواستار «امتناع از هر گونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه زند» می شود. مواضع سازشکارانه و جبهه سازی مشمژکننده فرخ نگهدار در مقابل آخوندها از کلمه به کلمه این متن تراوش می کند و بر کسی پوشیده نمی ماند که در پس کاربرد کلماتی مثل «جمهوریت» و «مردم سالاری»، چیزی جز تسلیم به ولایت فقیه وجود ندارد. فرخ نگهدار مدعی عدم توسل به خشونت می شود. اما وی این خواست را از رژیم ندارد و در موارد متعددی که رژیم به خشونت متوسل شده سکوت اختیار کرده است. در مورد شیوه های «قانونی» او به خوبی می داند که مهمترین و اساسی ترین و پایه ای ترین قانون در نظام جمهوری اسلامی، اصل «ولایت فقیه» است و بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، این اصل غیر قابل تغییر است. بنابراین مبارزه فرخ نگهدار نه برای پیش برد «جمهوریت» و «مردم سالاری» از طریق قانونی، بلکه برای شراکت در سرکوب نیروهای مدافع یک نظام دموکراتیک، مردسالار و براساس جمهوری است. اعلام نظرات فرخ نگهدار در شرایط کنونی، همچنین نشان دهنده روشن تر شدن هر چه بیشتر صف بندیهای سیاسی در جامعه ایران است. پیشرفت جنبش انقلابی، رادیکالیسم جنبش اجتماعی مردم ایران و بحران عمیق رژیم، امثال فرخ نگهدار را مجبور می کند تا تمام اندیشه های ارتجاعی، تسلیم طلبانه و خائنانه خود را با صراحت بیان کنند و البته فرخ نگهدار هیچ گاه جرئت آن را نداشته که خود پیشتاز عمل به نظریاتش باشد. او همواره و در طول بیست سال گذشته، تلاش کرده تا برای تسلیم طلبی و وادانگی خود، متحدین پایداری بیابد و سپس آنان را به مسلخ بفرستد. او یک بار در سالهای قبل مسئول نشریه کار را برای دریافت اجازه انتشار روزنامه به مسلخ پاسداران فرستاد و اکنون برای فرستادن قربانیان دیگر «طرح» و برنامه می ریزد.

فرخ نگهدار

باید در دستور کار جاری قرار دهد، بر شامردم که هر گاه فهرست اقدامات برای حصول حیات درون سازمانی را به آن بیاوریم، طرحی تولید خواهد شد که نمونه ای از یک برنامه عمل است. و اما ابتدا چند توضیح در مقدمه:

۱- آنچه در اینجا ارائه شده صرفاً مقدماتی است و باید، پس از بحث پیرامون جهات مختلف آن، تکمیل و یا اساساً باز نویسی شود. انگیزه تعجیل در ارائه به زمان باقی مانده تا تشکیل کنگره ششم مربوط می شود. یک انگیزه دیگر در این کار، مخالفت با مدعی است که طرح ها و بحث ها را، نه به مجرد تدوین، بلکه پس از نوعی تصویب، یا کمب حدی از توافق، در دستگاه رهبری، به اظهار نظر علنی می گذارد.

۲- نخستین هدف ارائه این برنامه کمک به بلورین سازی نگرش ها و مشخص سازی تفاوت ها در نکات مورد تأکید در دیدگاه های موجود در سازمان است. برای متفاد کردن حق رای فعالین ما در کنگره مسلماً مفید و ضرور است که آنها از دیدگاه های موجود در دستگاه رهبری سازمان دقیقاً مطلع باشند و بدانند کدام دیدگاه کدام نوع کارها را کردارهای سیاسی را پیش پای سازمان می گذارند.

۳- آنچه در ذیل ارائه شده صرفاً سیاست ها و اقداماتی را شامل می شود که برای گردآوری نیرو و تامین شرایط برای گذر از یک سازمان مستقر در خارج کشور و غیر مرتبط با پایه اجتماعی به یک سازمان دارای حق فعالیت علنی و قانونی در ایران و متکی بر پایه اجتماعی - باید پی گیری شوند. لذا بسیاری سیاست ها و اقدامات ضرور دیگر... مثل دفاع از حقوق بشر و اعتراض علیه سرکوب، یا نحوه دفاع از حقوق زنان، کارگران و اقلیت ها و سایر امور که همواره و یا بطور متصل در دستور ما هستد - در اینجا در مرکز توجه نبوده و یا مورد اشاره قرار نگرفتند.

۴- نکته آخر این که در این برنامه حرفی از انتخابات ششمین دوره مجلس در بین نیست. حال آنکه همه می دانیم که این انتخابات احتمالاً مهمترین رویداد سیاسی سال خواهد بود و شک نیست که به میزان نفوذ «نظرات استصوابی»، یعنی به میزان وسعت طیف نیروهای مشارکت کننده در آن، فضا برای حضور علنی و فعالیت قانونی عموم نیروهای سیاسی کشور گشوده خواهد شد. عدم اشاره به موضوع در این برنامه از آن روست که هر طرح و نشانی در این مورد باید از همین امروز و توسط هیات سیاسی کنونی به اجرا گذاشته شود و در کنگره، آتی نتایج آن ارائه شود.

طرح برنامه برای گسترش حضور علنی و فعالیت قانونی فعالین در ایران

الف: سیاست ها

کمک به همسر و هماهنگ شدن تا یکجای ها و

مطالبات همه نیروهای اصلاح طلب اسلامی، چه با و لیبرال ها، ابتعاد از هر نوع حرکت یا عملی که به هوسوئی این نیروها و به اعتماد متقابل آنان لطمه می زند.

۱- فراهم کردن زمینه ها و استقبال از دیالوگ با نیروهای ائتلاف دوم خرداد و دیدار و گفتگو با آنان.

۲- اشاعه و ترویج زبان نیکخواه در برخورد با عموم گرایش های سیاسی کشور. اعم از حاکم یا غیر حاکم، پر ویز از هرگونه بیان یا عملی که خشونت را به مثابه اهرمی در حل و فصل مسائل جامعه سفید جلوه دهد؛ تلاش بی وقفه در راه موزی سازی و محکوم کردن هر نوع گرایش و هر عمل خشونت انگار.

۳- امتناع از هر گونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه زند.

۴- مباحثه فعال با دیگر نیروهای چه که به امکان گسترش روند های دموکراتیک در کشور، با وجود جمهوری اسلامی، اعتقادی ندارند و جلب فعالین آنان به مشارکت در مبارزات قانونی، علنی و مسالمت جویانه.

۵- تقویت این امید و ارزایی که در ایران، در مقیاس کلان، استبداد و سرکوب فسرآگیر لزوماً پیروزند نیست و مبارزه برای تقویت عناصر جمهوریت و مردم سالاری در کشور دستاوردهای بزرگ به همراه داشته، و خواهد داشت.

۶- از بین بردن این تصور که گویا هر نوع طرفداری از سازمان در شرایط فعلی معادل از تکاب جرم، قرار گرفتن تحت پیگرد و حتی مستوجب صدور حکم مسرگ است. ترک سیاست حمایت از تقاضاهای پنهان دگی در غرب که متقاضی به ذلایلی جز سرکوب حکومتی و یا بیامدهای آن، مجبور به ترک کشور شده است. (این موارد باید رسماً، همراه با شواهد و مشخصات پانچوی اعلام شوند و در هر مورد حکومت مورد به مورد به خاطر از تکاب آنها مورد مواخذه قرار گیرد).

۷- حمایت فعال از گسترش مناسبات ایران با اتحادیه اروپا و ایالات متحده پویز، در عرصه تبادلان فرهنگی، و اهرم سازی این مناسبات برای فعال سازی و گسترش ارتباطات بین ایران و ایرانیان مقیم خارج.

ب: اقدامات

۱- سرانجام رسمی و علنی به رئیس جمهور با ارسال نامه به اعضای اعضای هیات سیاسی شورای مرکزی سازمان به وی و تقاضای تضمین امنیت برای بازگشت به کشور.

۲- مراجعه رسمی و علنی به وزیر کشور با ارسال تقاضای کتبی به اعضای دبیرخانه مرکزی برای کسب حق فعالیت علنی و قانونی برای سازمان و گشایش بحث با مسئولین سیاسی کشور در این ارتباط، پیگیری مستمر این تقاضا به هر طریق ممکن.

۳- مراجعه مدیر مسئول و سردبیر نشریه کار به وزارت ارشاد از طریق ارسال درخواست برای صدور مجوز انتشار برای آن در ایران و پیگیری این خواسته به همه طرق ممکن.

۴- حمایت از ایجاد یک نشریه مستقل (غیر حزبی) فرهنگی در خارج کشور با مجوز وزارت ارشاد با هدف انتشار و ترویج در داخل و خارج کشور.

۵- مراجعه اعضای سازمان به نمایندگی های دیپلماتیک جمهوری اسلامی و اعیان حق تابعیت خود و دریافت پاسپورت ایرانی.

۶- تشویق و گسترش ترده اعضای سازمان به ایران عین تدارم جانبداری علنی از تقویت عناصر جمهوریت و مردم سالاری در کشور.

۷- مشروط کردن حق نامزدی عضویت در شورای مرکزی به اینکه اقامت آنان در خارج کشور صرفاً به دلایل امنیتی است و آمادگی آنان برای بازگشت در صورت رفع این دلایل.

۸- علنی سازی و کنترل پذیر کردن دیگر جهات و جوانب حیات و فعالیت سازمان به ویژه اعلام رسمی هریت و سوابق اعضای هیات سیاسی و دیگر مسئولین درجه اول سازمان.

۹- ایجاد و بسط مناسبات بین فعالین هوادار سازمان با عموم فعالین دموکراتیک در ایران، منجمله هواداران جنبش دوم خرداد و استقبال از روابط علنی و همکاری پایدار با آنان.

۱۰- شرکت فعالین سازمان در کنفرانس ها و مجامع فرهنگی در خارج کشور سرخوردار از حمایت دولت و کمک به چرخه تبادل فکری، فرهنگی و سیاسی میان گرایش های گونه گون در داخل و خارج کشور. برگزاری جلسات مناظره علنی با صاحب نظران رایسته به حکومت در خارج کشور.

۱۱- همکاری با نشریات مستقل داخل کشور از طریق ارسال مطالب و مشارکت در صفحات موجود در جامعه از این طریق، به نام افراد یا نام سازمان.

۱۲- حمایت همه جانبه و موزتر از تلاش عناصر فعال در پایه اجتماعی سازمان برای انتشار نشریات مستقل اعم از محلی یا سراسری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره.

۱۳- کوشش در راه ایجاد انجمن های دموکراتیک و نهادهای محلی، منطقه ای و سراسری برای مشارکت سازمان یافته در حیات جاری اجتماعی.

۱۴- همکاری نزدیک فعالین پایه اجتماعی با شوراها و تلاش برای تبدیل آنها به مظاهر واقعی وحدت ملی و سلوک دموکراتیک.

در این جا بحث و بررسی پیرامون این بخش از برنامه عمل برای سازمان را به پایان برده و بخش دیگر، که هدف آن ارائه یک طرح و نقشه عملی برای تحول حیات درون سازمانی در سمت تقویت دموکراسی و تقویت فرهنگی فعالیت سازمان است، را در مطلبی جداگانه دنبال خواهیم گرفته. □

از میان نامه ها

آلمان

سخنرانی و پرسش و پاسخ

نامه ای به دوستم

«..... عزیزم بعد از چند ماه هنوز کار پیدا نکرده ام به هیچ عنوان کار پیدا نمی شود و از طرفی گرانی بیداد می کند قیمتها آنقدر بالاست که قدرت خرید نداریم باور کن مدتی است گوشت نخورده ایم کم کم شکل مرغ و ماهی و میوه از یادمان می رود. فرزندمان دچار سوء تغذیه شده اند دچار ناراحتی اعصاب شده ام، سرانجام فکر و خیال مرا خواهد کشت.

نمی خواهم بیشتر از این ناراحت شوی، از این مسأله بگذریم چرا که این مشکل تنها برای من و خانواده ام نیست.....»

دوست من نامه ات را خواندم بسیار ناراحت شدم برای تو و برای ایران و ایران. اما از طرفی خوشحال. چرا که هر کلمه از نامه معنای مرگ بر خامنه ای و خاتمی است. هر کلمه از این نامه معنای نابودباد رژیم حاکم است. می دانم که صدای پای شب پرستان هر لحظه از پشت دیوار خانه ات به گوش می رسد. شب پرستانی که صدای هر اعتراضی را در گلو خفه می کنند.

در قسمت دیگری از این نامه چنین نوشته بودی «اگر امکان خوردن آبگوشت با نان سنگگ و ریحان زیر درخت گیلاس باشد هیچ فایده ای ندارد.» دوست من منظور را فهمیدم. آری اگر آزادی وجود داشت تو بدون ترس و وحشت نامه ات را می نوشتی، آزادی که حقوق اولیه هر انسان است. دوست من اگر آزادی وجود داشت تو به همراه میلیونها هموطن رنج کشیده به خیابانها می آمدید و فریاد می زدید: نابود باد ولایت فقیه، سرنگون باد رژیم حاکم. فریاد می زدید ثروت ملی را برای خود و پایگاههای تروریستی به یغما نبرید. چراغی که به خانه رواست به کوچه مسجد هم حرام است، چه رسد به خود مسجد.

اگر آزادی وجود داشت فریاد می زدید کرباسچی شهردار تهران به دستور چه کسی چند صد میلیون تومان از ثروت ملی را برای رفسنجانی این سردار جنایت و خرابکاری جهت انتخابات هزینه می کند، چرا دهها سکه طلا و قطعه زمین به آخوند نوری هدیه می کند؟ چرا دهها هزار دلار فقط به یک انجمن اسلامی در آمریکا پرداخت می کند؟ و یا این که ثروت رفسنجانی و خانواده اش از کجا به دست آمده و اگر از باغهای پسته رفسنجان به دست آمده پس مردم رفسنجان و تمامی کسانی که باغ پسته دارند باید مثل رفسنجانی از ثروتمندان ایران باشند.

دوست من این بختییدنها و ثروت رفسنجانی حاصل رنج و کار طاقت فرسای تو و کارگران و مزدبگیران است که مالیاتهای گزاف از شما گرفته اند.

دوست من دلای بزرگ به نام خاتمی صحبت از جامعه مدنی می کند. دلای که ثروت ملی را به حراج گذاشته، دم از فضای باز سیاسی می زند در حالی که زندانها مملو از زندانیان سیاسی است هنوز فریاد آزادیخواهی زنان و مردان دلیر و صدای گلوله نامردان (پاسداران) از زندان اوین به گوش می رسد.

دوست من در این نامه می خواهم نامی از تو و یادی از شهر و دیسارت بکنم. اما در آن فضای خفقان، دلال خاتمی و آن وزارت کشتارگاهش (اطلاعات) بهتر دیدم که تنویسم چون درخیمان به جرم این چند خط نامه به تو رحم نخواهند کرد و خونت را خواهند ریخت. دوست من برای ابراز همدردی با تو چند خطی از نامه ات به اضافه دست نوشته خودم را برای سازمانی می فرستم که ساهاست برای آزادی مردم و نابودی رژیم حاکم بر ایران مبارزه می کند.

به امید آزادی

سرنگون باد رژیم دیکتاتور ایران

علی محمد صیاد منش

۲ ژوئن ۹۹

در تاریخ ۲۲ ماه مه در شهر بوخوم آلمان، جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ در مورد وضعیت کنونی ایران و نقش سازمان در این شرایط از طرف فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد.

جلسه در ساعت ۳ بعد از ظهر با اعلام برنامه توسط رفیق علی مهربان شروع شد و سپس رفیق کریم به تشریح موقعیت کنونی ایران و وضعیت جناحهای حاکم و وظیفه سازمان در قبال تحولات ایران پرداخت. پس از استراحت کوتاهی، جلسه پرسش و پاسخ توسط رفقا کریم و بیژن برگزار گردید و حاضران پرسشهایی در خصوص نقش سازمان در شورا و وضعیت جناحهای حاکم و نظر سازمان در مورد خودمختاری در مورد خلقهای ایران را مطرح کردند که در پاسخ مواضع سازمان مندرج در منشور سازمان برای حاضران تشریح شد.

معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگوی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:
 - از کجا می آیم
 - تاریخچه سازمان
 - نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 - سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
 - پایه های سوسیالیسم در قرن بیستم و یک (مبانی منشور سازمان)
 - زن فدایی
 - مبارزه مسلحانه
 - ما و شورا
 - وحدت و جبهه وسیع
 - سفر به آمریکا شمالی
 - تداوم
 قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.
 برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

شهردار جدید تهران کیست؟

سرانجام مرتضی الیوری ۵۱ ساله شهردار تهران شد. بخشی از سوابق او پس از انقلاب بنا به گزارش خبرگزاری رژیم به قرار زیر است:
 - در سال ۱۳۵۷ عضو شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی
 - در سال ۱۳۵۸ عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران
 - در دوره اول مجلس ارتجاع نماینده از دماوند
 - در دوره سوم مجلس ارتجاع نماینده از تهران
 - از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ معاون پارلمانی سازمان برنامه و بودجه

- در سال ۱۳۶۴ عضو شورای هفت نفره ستاد تهیه برنامه شرایط بحران. وی همچنین طی سالهای گذشته دبیرکمیته اقتصادی شورای امنیت ملی و معاون سازمان انرژی اتمی و معاون طرح و برنامه وزارت معادن و فلزات بوده است. وی همچنین از سال ۱۳۷۱ مشاور رفسنجانی و دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری و صنعتی بوده و هر دو شغل را در زمان خاتمی حفظ کرده است. □

NABARD - E - KHALGH

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 169 22. Jun . 1999

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 THX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
NABARD P.O Box , 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com
 صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 در روی شبکه اینترنت
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
 آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
 تکه شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
 FRANCE
 کد گیشه 03760
 شماره حساب : 00050097851
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

اخبار اعتراضهای دانشجویی —

دانشجویان در تهران دست به تظاهرات ضد حکومتی زدند

به دنبال درگیری باند‌های مختلف رژیم در پارک لاله تهران، بعد از ظهر امروز چند هزار تن از جوانان و دانشجویان در مناطق اطراف دانشگاه تهران (خیابانهای مصدق و طالقانی و میدان ولی عصر) دست به راهپیمایی زده و با شعارهایی از قبیل «مرگ بر استبداد»، «آزادی، آزادی»، خواستار سرنگونی رژیم آخوندی شدند. گروههای زیادی از عابران نیز به آنها پیوستند. نیروهای سرکوبگر، از جمله پاسداران، نیروی انتظامی و نیروی ویژه ضد شورش، به جمعیت حمله کرده و با باتوم، پنجه بوکس و زنجیر به ضرب و شتم آنها پرداختند. در جریان این درگیری که تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت، بیش از ۱۰۰ تن از جوانان و دانشجویان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۷۸/۳/۲

اعتراض دانشجویان در تهران

دانشجویان خوابگاههای شماره یک و دو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در اعتراض به بی توجهی مسئولان این دانشگاه به خواستهای مشروع خود از دریافت غذای دانشگاه خودداری و اعلام کرده اند اقدام خود را به مدت یک هفته ادامه خواهند داد.

روزنامه خرداد ۷۸/۲/۲۹

تحصن دانشجویان لارستان

بیش از یک هزار دانشجوی غیر بومی در مقابل دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان لارستان (از شهرستانهای استان فارس) تحصن کردند. گفته می شود این تحصن اعتراض آمیز در دو مرحله در دوشنبه شب و روز سه شنبه گذشته (دیروز) و در اعتراض به عدم امنیت دانشجویان، ضرب و جرح آنان به وسیله برخی از اهالی منطقه و هتک حرمت دختران دانشجو در این دانشگاه انجام شد. قرار است معاون رئیس دانشگاه آزاد در رأس هیاتی برای نظارت و رسیدگی به موضوع به دانشگاه آزاد اسلامی به لارستان سفر کند.

روزنامه خرداد ۷۸/۲/۲۹

اعتراض در دانشگاه آزاد

اخبار ناآرامیهای دانشجویی در دانشگاههای آزاد شهرهای ایران در لابلای خبرهای روزنامه های سه شنبه به چشم می خورد. روزنامه نشاط خبر از اعتراضات دانشجویی در دانشگاههای آزاد تهران، سمنج، قائمشهر و ورامین می دهد. از سوی دیگر بازتاب درگیری هفته گذشته در دانشگاه سیستان و بلوچستان در زاهدان نیز مورد پیگیری روزنامه صبح امروز قرار گرفت.

رادیو آزادی ۷۸/۲/۲۸

ضرب و شتم یک دختر دانشجو

یک دختر دانشجوی ایرانی به نام خانم مریم شانس رادیا که نام کوچک پدر او ملوچ است، به دلیل فعالیتهای گسترده دانشجویی در تهران و ارتباط داشتن با دو نفر از رهبران دانشجویی آقای منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجر نژاد، هدف ضرب و شتم شدید نیروهای مهاجم قرار گرفت و به حال زخمی، به بیمارستان انتقال یافت پزشکی قانونی که بدن مجروح این دختر دانشجو را مورد بررسی قرار داده، رسماً گواهی داد که وی از جمله از ناحیه بازوهای راست و چپ، ساق پا، ران و صورت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. مهاجمان به این دختر دانشجو گفته اند در صورت ادامه فعالیتهای دانشجویی خود، به قتل خواهد رسید.

رادیو اسرائیل ۷۸/۳/۲۳

اخبار ترور و سرکوب —

شلاق زدن در ملاء عام

به نوشته روزنامه ایران، هفت سارق که توسط یک دادگاه جمهوری اسلامی به مجازات شلاق محکوم شده بودند، به هر یک بین چهل تا ۵۰ ضربه شلاق زده شد. حکم مجازات این ۷ سارق که نامشان منتشر نشده است، به طور علنی و در حضور جمعیت گسترده ای از مردم در میدان قیام شهر بروجرد به اجرا درآمده است.

رادیو آزادی ۷۸/۳/۱

به دار آویختن

رژیم ضد بشری ملایان روز سه شنبه، ۲۸ اردیبهشت، سه جوان به نامهای نامدار، فرج و مجتبی را در زندان قصر تهران به دار آویخت.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۷۸/۳/۱

اعدام ۴ زندانی سیاسی

به گزارش جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کلن آلمان، طی اردیبهشت ماه امسال دستکم ۴ زندانی سیاسی دیگر اعدام شده اند.

رادیو اسرائیل ۷۸/۳/۳

اعدام ۲ پیشمرگه کردستان

اتحاد انقلابیون خلق کردستان در بیانیه ای که امروز انتشار داد خبر اعدام ۲ پیشمرگه این سازمان را اعلام نمود. در این اطلاعیه آمده: اعدام شدگان کاک ابراهیم شریفی اهل مهاباد و کاک جواد رضایی اهل کرمانشاه بودند که شش سال پیش در جریان زد و خوردوهای مسلحانه با پاسداران حکومت اسلامی اسیر شده بودند و نام نفر سومی که با خطر اعدام روبرو است، کاک حسن محمودی اعلام گردید.

رادیو اسرائیل ۷۸/۲/۲۹

اعدام ۱۳ قاچاقچی

۱۳ قاچاقچی مواد مخدر روز جمعه در دو شهر ایران به دار آویخته شدند. ۵ نفر از آنها در زاهدان، مرکز سیستان و بلوچستان و ۸ نفر دیگرشان در تربت جام در شرق استان خراسان اعدام شدند. چهار نفر از این عده متعلق به یک خانواده به نامهای نوراحمد، رحمت، انور و عبدالحمید شاهیخوش بودند که در بمباداد روز جمعه در برابر جمعیت بزرگی در زاهدان به دار آویخته شدند. ایرنا گفت، که این عده متهم به قاچاق مواد مخدر، تجاوز به ناموس، راهزنی و سرقت مسلحانه بودند. از سوی دیگر ۷ نفر ایرانی و یک افغانی نیز در تربت جام اعدام شدند.

خبرگزاری فرانسه ۷۸/۳/۸

قتل در زیر شکنجه

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید از قتل یک سرباز وظیفه نیروی دریایی ایران در زیر شکنجه عوامل امنیتی سپاه پاسداران خبر داد و اعلام کرد این سرباز وظیفه به نام محب حقیقت در زندان بندرعباس زیر شکنجه به قتل رسید. به ادعای این کانون که مقر آن در سوئد است، سرباز محب حقیقت به اتهام گوش کردن به رادیوهای خارجی ماه گذشته توسط دژبانی نیروی دریایی سپاه دستگیر شد و در طول یک ماه زیر شکنجه های شدید در زندان شهرک (حدیس) در بندرعباس قرار داشت.

رادیو اسرائیل ۷۸/۳/۱۷

شهدای فدایی
تیرماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند

رفیق کبیر، حمید اشرف
رفقا: محمدکاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آقا - گلرخ شهزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمیا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلال - خسرو مانی - شفیع رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی وند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

گرامیداشت خاطره

رفیق شهید ناصر ممی وند

رفیق ناصر ممی وند سال ۱۳۳۸ در یک خانواده زحمتکش تبریزی به دنیا آمد. بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ و آشنایی با افکار کمونیستی به صفوف هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیوست. با آغاز تهاجم وحشیانه رژیم به کردستان رفیق ناصر به صفوف پیشمرگان سازمان می پیوندد و در یکی از درگیریها زخمی می شود و بعد از چند روز که قصد خروج از کردستان داشته که برای معالجه به تبریز بیاید در آذربایجان غربی توسط پاسداران مزدور دستگیر می شود با مشاهده آثار گلوله در بدن رفیق، او را تحت شکنجه قرار می دهند و بعد از ماهها به اطلاعات تبریز و از آنجا نیز به زندان منتقل می شود. در دوم تیر ماه سال ۱۳۶۰ رفیق ناصر جزء اولین زندانیان سیاسی در تبریز بود که همراه با دو نفر از هواداران چریکهای فدایی خلق ایران به اسامی سید جلال تنگستانی و اسمر آتری به اعدام محکوم می گردد و هر سه آنها را با زنجیر بسته و به سلولهای مجرد می برند. این رفقا با خواندن سرود « برادر بی قرار ... تفنگم را بده تا ره بجویم » لرزه بر اندام پاسداران رژیم انداخته بودند و در دوم تیر ماه شب هنگام هر سه رفیق را سرودخوانان به میدان تیر برده و به جوخه اعدام سپردند.